

تجارب آسیب‌شناختی و رضامندی دلبستگی‌محور در رابطه جنسی:
یک پژوهش کیفی مبتنی بر دیدگاه همسران ایرانی

Attachment-based Pathological and Satisfaction Experiences in Sexual
Relationships: A Qualitative Study based on the Perspective of
Iranian Spouses

<https://dx.doi.org/10.52547/jfr.17.2.167>

N. Ghashang, Ph.D. student

Department of Psychology, University of Shahid
Beheshti, Tehran, Iran

M. A. Mazaheri, Ph.D.

Department of Psychology, University of Shahid
Beheshti, Tehran, Iran

L. Fata, Ph.D.

Department of Psychology, University of Tehran,
Tehran, Iran

F. Mootabi, Ph.D.

Department of Psychology of Family Research
Institute, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran

M. Heidari, Ph.D.

Department of Psychology, University of Shahid
Beheshti, Tehran, Iran

نیره قشنگ

گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمدعلی مظاهری ✉

گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر لادن فتی

گروه روان‌شناسی، دانشگاه علوم پزشکی ایران

دکتر فرشته موتابی

گروه روان‌شناسی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمود حیدری

گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۰/۶/۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۳

Abstract

The purpose of this study is to investigate the attachment-based pathological and satisfactory experiences in sexual relation-

چکیده

مطالعه حاضر با هدف «واکاوی تجارب آسیب‌شناختی و رضامندی دلبستگی‌محور در رابطه جنسی همسران ایرانی» انجام شد.

✉ Corresponding author: Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Beheshti University, Shahid Shahrari Square, Evin, Tehran.
Email: m-mazaheri@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، اوین، میدان شهید شهریار، دانشگاه شهید بهشتی. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
پست الکترونیکی: m-mazaheri@sbu.ac.ir

ships among Iranian spouses". Sexual relationship is considered one of primary motivating factors bringing about innermost positive feelings and close relationships. A phenomenological qualitative method was adopted to meet the demands of study purposes. By means of purposive sampling method, twenty-four married couples with minimum length of marriage around three years participated in two groups of satisfied (self-reported) and dissatisfied (in the first three sessions of the couple therapy process or in the legal process of divorce) couples. Using the Colizzi and the Interpretative Phenomenological Analysis (IPA) methods, two main clusters of "sex enhances couple relationship" and "relationship vulnerability caused by lack of sexual contact" have been revealed. Eight sub-clusters have also discovered. Findings of this study confirm that attachment theory strikingly provide a fundamental framework for a deeper understanding of spouses' sexual behaviors and experiences.

Keywords: Sex relationship, Pathological themes, Satisfaction themes, Attachment-based.

از رابطه جنسی به‌عنوان نیروی محرکه و برانگیزاننده‌ای یاد شده که می‌تواند باعث برقراری تماس نزدیک و صمیمانه بین دو فرد شود. این مطالعه، یک پژوهش کیفی به روش پدیدارشناسی بود و مشارکت‌کنندگان براساس روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. ۲۴ نفر از همسران با حداقل سه سال طول مدت زندگی مشترک و در دو گروه رضامند از رابطه‌ی زوجی (خودگزارشی) و ناراضی (در سه جلسه‌ی نخست از فرآیند زوج‌درمانی یا در فرآیند حقوقی و قانونی طلاق)، تجاربشان از رابطه‌ی جنسی را به اشتراک گذاشتند. تحلیل و تفسیر داده‌ها به روش کلایزی و رویکرد پدیدارشناسی انجام شد. پس از تحلیل نتایج دو خوشه‌ی اصلی «ارتباط تنانه مقوم رابطه زوج» و «آسیب‌پذیری رابطه از انفصال ارتباط تنانه» و هشت خوشه‌ی فرعی (سه مضمون ذیل نخستین خوشه: خواهش تن، پژواک تمنای جان، پیوستگی درون و بیرون ارتباط تنانه، خلق هویت مشترک و تمامیت‌جویی؛ و پنج مضمون ذیل دومین خوشه: والد شدن، موانع دانشی، موانع انگیزشی، عاطفی و رفتاری، ناهم‌نوایی نامطلوب و تجارب گسست عاطفی) استخراج شد. نتایج این مطالعه تأییدی است بر اینکه نظریه دل‌بستگی می‌تواند یک چارچوب اساسی برای فهم و درک عمیق‌تر رفتارها و تجربه‌های جنسی همسران ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: رابطه جنسی، مضامین آسیب‌شناختی، مضامین رضامندی، دل‌بستگی محور

مقدمه

از رابطه جنسی به‌عنوان نیروی محرکه و برانگیزاننده‌ای یاد شده که می‌تواند باعث برقراری تماس نزدیک و صمیمانه بین دو فرد شود (بنکرافت^۱، ۲۰۰۹). از چشم‌انداز سیستمی (ویکزر و گامبسیا^۲، ۲۰۱۵)، تمایلات جنسی مستلزم صمیمیت میان‌فردی و تعامل است. فعالیت و ارضای جنسی با نوعی پیوند عاشقانه‌ی ایمن تغذیه می‌شود درحالی‌که تنش، اضطراب و کناره‌گیری از رابطه‌ی عاطفی زمینه‌ساز تضعیف رابطه‌ی جنسی همسران است (جانسون و بروبیکر^۳، ۲۰۱۶). احساس رضایت از رابطه‌ی جنسی در رضامندی و ثبات رابطه‌ی همسران و همچنین تشدید احساس عشق سهم دارد درحالی‌که ناکارآمدی جنسی موجب افزایش تعارض و

فاصله گرفتن از هم در روابط همسران می‌شود. تعارضات و فاصله‌جویی نیز غالباً با میل و رضامندی جنسی تداخل پیدا می‌کند (اسپرچر^۴ و کیت^۵، ۲۰۰۴). همان‌طور که مک‌کارتی و مک‌کارتی^۶ (۲۰۰۳) اشاره کرده‌اند، «رابطه‌ی جنسی زمانی به بهترین شکل نتیجه‌بخش است که هر دو همسر نسبت به هم گشوده و پذیرا باشند». به عبارت دیگر هر یک از همسران نسبت به دیگری پذیرا و با او مشارکت احساسی و عاطفی داشته باشد؛ در چنین شرایطی هر دو همسر نسبت به هیجان‌ها و نیازهای خود و دیگری به لحاظ جسمی و احساسی در دسترس و پاسخگو خواهند بود (جانسون و زاکارینی^۷، ۲۰۰۹).

نظریه دلبستگی^۸ به‌عنوان یک چارچوب نظری که ارتباط ویژه‌ای با روابط دارد، در سال‌های اخیر به پژوهش در حوزه‌ی تمایلات جنسی راه پیدا کرده است (میکولینسر و گودمن^۸، ۲۰۰۶). براساس این نظریه تعاملات اوایل تولد با افراد مهم زندگی به تدریج انتظارات و باورهایی را به فرد القا می‌کند که متعاقباً شناخت‌ها و رفتارهایش را در روابط عاشقانه در دوران بزرگسالی شکل می‌دهد (بوتزر و کمپبل^۹، ۲۰۰۸؛ بالبی^{۱۰}، ۱۹۶۹). نظریه‌ی دلبستگی، در ابتدا به‌وسیله‌ی اقدامات پیشگامانه‌ی مشاهده‌ای و نظری جان بالبی (۱۹۶۹) و پژوهش ماری سالتر اینزورث^{۱۱} (۱۹۷۳) مطرح شد، به این صورت که یک «سیستم تنظیم ذاتی» اصلی برای «رفتار اجتماعی» و توسعه‌ی «ثبات هیجانی»، سلامت روان و رضامندی از روابط نزدیک در همه‌ی انسان‌ها را تشریح می‌کند (میکولینسر و شیور^{۱۲}، ۲۰۰۷). این مفاهیم بنیادی دلبستگی، از جمله سائق ذاتی برای جست‌وجو و توسعه‌ی روابط دلبستگی ایمن، در طول چندین دهه و در میان قوم‌ها و نژادها و فرهنگ‌های متفاوت به وجود آمده‌اند (ون آیزن‌دورن و ساگی‌ارتز^{۱۳}، ۲۰۰۸).

این نظریه به تدریج به‌عنوان یکی از گسترده‌ترین، عمیق‌ترین و خلاقانه‌ترین زمینه‌های پژوهش روان‌شناسی در قرن بیستم (کسیدی^{۱۴} و شیور، ۲۰۰۸) و اکنون در قرن بیست‌ویکم شناخته شده است. بالبی (۱۹۷۳) دسترس‌پذیری^{۱۵} و پاسخ‌دهی^{۱۶} را رفتارهای کلیدی روابط توصیف کرده که وضعیت امنیت، اضطراب یا آشفتگی شخص را تا حد زیادی مشخص می‌کنند. پیوندهای محکم دلبستگی می‌توانند یک پناهگاه امن^{۱۷} و پایگاه ایمن^{۱۸} برای شخص فراهم سازند که به «ایجاد محافظی در برابر تأثیرات استرس و عدم اطمینان»، همین‌طور «ارتقای اعتماد لازم برای خطرپذیری، یادگیری و شکل‌گیری مدل‌های فعال درونی^{۱۹} از خود، دیگران و جهان» کمک کند (جانسون، ۲۰۰۳). او معتقد بود مدل‌های فعال درونی که از خود و دیگران در تعامل با نگاره‌های دلبستگی ساخته می‌شوند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۸؛ برثرتون و مانهولند^{۲۰}، ۲۰۰۸)، با این پیش‌فرض که دیگران قابل اعتمادند و خود فرد ارزشمند است، باعث شکل‌گیری دلبستگی ایمن می‌شوند. به این ترتیب، دلبستگی ایمن با احساس خودکارآمدی و تصویری مثبت و یکپارچه از خود همراه است. این مدل‌های درون‌کاری، انعطاف‌پذیر هستند و در تجربه‌های ارتباطی دیگر امکان تغییرپذیری دارند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷). بنابراین می‌توان پیوندهای دلبستگی را مکانیسم‌های حیاتی تکاملی به شمار آورد که در شرایط نامطلوب و ناملايمات زندگی، حمایت و پناهگاه ایمنی در اختیار فرد قرار می‌دهند. یکی از نشانه‌های دلبستگی ایمن در بزرگسالی این است که نگاره‌های دلبستگی حتی بدون مجاورت فیزیکی، در ذهن فرد حضور دارد، بنابراین حضور مداوم آن‌ها ضرورتی ندارد (فانگی، گرگلی و تارگت^{۲۱}، ۲۰۰۸). علاوه بر این دلبستگی در بزرگسالی تلفیقی از مراقبت، پاسخگویی به نیازهای دلبستگی و لذت جنسی به شمار می‌رود.

در نظریه‌ی دلبستگی مؤلفه‌های لذت جنسی مانند نوازش، صمیمیت عاطفی و آرامش‌بخشی، از ارضای جنسی اهمیت بیشتری دارند (گیلاث و شاختر^{۲۲}، ۲۰۰۶). گشودگی عاطفی، پاسخگویی و اعتماد به یک نگاره‌ی دلبستگی، در ترکیب با نوازش‌های لطیف و محبت‌آمیز، منجر به تشدید لذت شهوانی می‌شود. دلبستگی بزرگسالی برخلاف دلبستگی والد - فرزند، یک جریان دو طرفه است که شامل صمیمیت دو جانبه و وابستگی متقابل است. این پیش‌فرض در روش‌های درمان مسائل جنسی مورد توجه قرار گرفته است (هداک، شیندلر - زیمرمن، و مک فی^{۲۳}، ۲۰۰۰). وینه (۱۹۴۸) دلبستگی را نقطه‌ی شروع ارتباط همسران و اساس سایر الگوها و فرآیندها مانند صمیمیت و ارتباط معرفی می‌کند (جانسون، ۲۰۰۸).

فرض نظریه‌ی دلبستگی بر این است که پیوندهای دلبستگی اولیه با ابرازگری هیجانی و جنسی در روابط بزرگسالی مرتبط هستند (اسکارف^{۲۴}، ۲۰۱۰). اگر در تعاملات زوج رابطه‌ی جنسی، مراقبت و مؤلفه‌های دلبستگی محور قطع شوند، فضای ناامنی که با فاصله یا تنش در رابطه ایجاد می‌شود، رابطه را به شدت تضعیف می‌کند. به نظر می‌رسد اکنون یک نظریه‌ی جامع درباره‌ی عشق بزرگسالی در اختیار هست که براساس آن می‌توان به همسران کمک کرد تا بتوانند با یکپارچه کردن عناصر پیوند عاشقانه، دلبستگی خود را غنی‌تر کنند. (جانسون و زاکارینی، ۲۰۰۹) در حقیقت، روان‌تحلیل‌گران و درمانگران مسائل جنسی (سکس‌تراپیست‌ها) ناکارآمدی جنسی را با تکیه بر تجربه‌های قبلی و در بافت دلبستگی به والدین تشریح کرده‌اند (اسکارف، ۲۰۱۰). اما پژوهش تجربی کاوش درباره‌ی این روابط را به‌تازگی آغاز کرده است (استفانو و مک‌کیب^{۲۵}، ۲۰۱۲).

براساس مرور ادبیات پژوهش در این زمینه، دلبستگی و رفتار جنسی دو نظام غریزی هستند که بخش مهمی از رفتار انسان به شمار می‌روند (دایموند، بلات و لیکنتدبرگ^{۲۶}، ۲۰۰۷). پژوهش‌های تجربی بیانگر این هستند که یک ارتباط متقابل بین دو نظام ذکرشده برقرار است، به نحوی که سبک‌های دلبستگی مسیر تجربه شدن تعاملات جنسی را شکل می‌دهند (برن‌باوم^{۲۷}، ۲۰۰۷). به بیان دقیق‌تر، کارکرد مطلوب و رضایت‌بخش نظام جنسی در هماهنگی متقابل انگیزه‌ها و رفتارهای جنسی هر دو همسر دخالت دارد (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳). ناکارآمدی‌های نظام جنسی - شامل راهبردهای بیش‌فعال‌سازی و غیرفعال‌سازی - نشان‌دهنده راهبردهای همسران در نظام دلبستگی است. در بیش‌فعال‌سازی جنسی فرد با اتخاذ یک موضع گوش‌به‌زنگی نسبت به طردشدگی جنسی ادراک‌شده، تلاش‌ها و اقدامات پرزحمتی برای ترغیب همسر به داشتن رابطه‌ی جنسی، و اهمیت و ارزش قائل شدن برای آن انجام می‌دهد. در مقابل، غیرفعال‌سازی جنسی شامل مهار میل جنسی، نگرش‌های اجتنابی به رابطه‌ی جنسی، فاصله‌گزینی از همسر علاقه‌مند به رابطه و مهار انگیزتگی جنسی و لذت از ارگاسم است (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷).

نتایج برخی از پژوهش‌ها بیانگر این است که هردو دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با رضامندی کمتر از تجربیات جنسی در روابط همسران ارتباط دارد (لیتی، مک‌نالتی و راسل^{۲۸}، ۲۰۱۰؛ بوتزر و کمپبل^{۲۹}، ۲۰۰۸؛ کاستا و برادی^{۳۰}، ۲۰۱۱) هرچند این نتایج با مبانی نظری نظریه‌ی دلبستگی مطابقت دارد، برن‌باوم (۲۰۰۷) نشان داد که فقط دلبستگی اضطرابی با رضامندی جنسی مرتبط است و هیچ ارتباط معناداری بین دلبستگی اجتنابی با آن وجود ندارد. ناگفته نماند که این یافته ممکن است به دلیل نمونه‌ی کاملاً زنانه و با سن بالای مطالعه‌ی او (میانگین ۴۴/۹۵ سال) باشد که در روابط به‌شدت متعهد بودند. این گروه از زنان در مقایسه با

سایر زنانِ دل‌بسته‌ی اجتنابی (که معمولاً در پژوهش‌ها شرکت می‌کنند و عموماً جوان‌تر و در روابط کمتر متعهد هستند) احتمالاً رابطه‌شان را کارکردی‌تر و رضایت‌بخش‌تر ادراک کرده‌اند (برن‌باوم، ۲۰۰۷؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷). لذا این نتایج ممکن است نشان دهند که افراد دل‌بسته‌ی اجتنابی غالباً روابطشان را قبل از اینکه به مرحله‌ی نارضایتی مفرط جنسی و رابطه‌ای برسند خاتمه می‌دهند (برن‌باوم، ۲۰۰۷). این تبیین با پژوهش‌های تجربی گذشته که نشان می‌دهند افراد دل‌بسته‌ی اجتنابی به محض ناراضی شدن به راحتی از روابطشان خارج می‌شوند هم‌راستاست. در مقابل، افراد دل‌بسته‌ی اضطرابی به دلیل ترسشان از جدایی و رهاشدگی احتمالاً در روابط غیررضایت‌بخش باقی می‌مانند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷).

همچنین نتایج مطالعات از ارتباط داشتن کاهش تعداد دفعات آمیزش جنسی با دل‌بستگی اجتنابی هم در مردان و هم زنان حکایت می‌کند (براسارد، لوسیر^{۳۱} و شیور، ۲۰۰۹؛ بوگارت و ساوادا^{۳۲}، ۲۰۰۲) درحالی‌که براسارد، لوسیر و شیور (۲۰۰۷) نشان دادند افراد دل‌بسته‌ی نایمن اضطرابی، تعداد دفعات بیشتری آمیزش جنسی داشتند که احتمالاً برای تجربه‌ی مطمئن‌نزدیکی شدید و کاهش نبود احساس امنیت بوده است. بنابراین، براساس آنچه از نتایج پژوهش‌ها دریافت می‌شود، به نظر می‌رسد راهبردهای بیش‌فعال‌سازی و غیرفعال‌سازی^{۳۳} که از مشخصه‌های نظام‌های دل‌بستگی و رفتار جنسی هستند به طور معناداری ناکارآمدی جنسی در روابط عاشقانه را تحت تأثیر قرار می‌دهند (استفانو و مک‌کیب، ۲۰۱۲).

هم‌سو با پژوهش‌های ذکرشده، نتایج چند مطالعه مؤید آن بود که افراد دل‌بسته‌ی اضطرابی^{۳۴}، رابطه‌ی جنسی را با عشقِ رمانتیک برابر می‌دانستند و برای کاهش ناامنی و پرورش صمیمیت، رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کردند (مولهال، کینگ، گینا و ویدستن^{۳۵}، ۲۰۰۸؛ براسارد، لوسیر و شیور ۲۰۰۶؛ دایویس، شیور و ورنان، ۲۰۰۴ و اسکاکنر^{۳۶} و شیور، ۲۰۰۴). این گروه از افراد برای ارزیابی کیفیت رابطه‌شان شدیداً به تجربیات جنسی‌شان تکیه داشتند. به بیان دقیق‌تر، تجربیات جنسی رضایت‌بخش برای آن‌ها معادل حس دوست داشته شدن و ارزشمندی بود و به این وسیله به‌طور موقت ترس از طردشدگی را کمتر تجربه می‌کردند (برن‌باوم، ۲۰۰۷؛ برن‌باوم، ریز، میکولینسر و همکاران، ۲۰۰۶). به همین ترتیب، تجربیات جنسی ناامیدکننده به‌عنوان علائم نارضایتی همسر تلقی می‌شد و ترس از رهاشدگی را برمی‌انگیخت. در مقابل افراد دل‌بسته‌ی اجتنابی^{۳۷} به رابطه‌ی جنسی و عشق به‌عنوان دو جزو متمایز می‌نگریستند و تجربه‌ی ناخوشایندی از صمیمیت با دیگران داشتند (مولهال، کینگ، گینا و ویدستن، ۲۰۰۸؛ براسارد، لوسیر و شیور ۲۰۰۶؛ دایویس، شیور و ورنان، ۲۰۰۴؛ و اسکاکنر و شیور، ۲۰۰۴). این افراد برای ارزیابی کیفیت رابطه از تجربیات جنسی مثبت و منفی استفاده نمی‌کردند (مولهال، کینگ، گینا و ویدستن، ۲۰۰۸؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷).

از تمام آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که نظام‌های دل‌بستگی و رفتار جنسی می‌توانند بر کارکرد جنسی و ناکارآمدی آن در روابط عاشقانه‌ی همسران تأثیر بگذارند (استفانو و مک‌کیب، ۲۰۱۲). این در حالی است که توجه به نتایج فوق نشان می‌دهد مطالعاتی که ارتباط بین دل‌بستگی و رفتار جنسی را کاوش کرده‌اند عمدتاً بر رضامندی جنسی^{۳۸} (بوتزر و کمپیل، ۲۰۰۸؛ برن‌باوم، ۲۰۰۷؛ کاستا و برادی، ۲۰۱۱)، ناکارآمدی جنسی^{۳۹} (کوهن، بلسکی، ۲۰۰۸؛ برن‌باوم و همکاران، ۲۰۰۶)، و رفتارهای جنسی^{۴۰} (یعنی تعداد دفعات، انگیزه^{۴۱} و تجربه) (مولهال، کینگ، گینا و ویدستن، ۲۰۰۸؛ دایویس، شیور و ورنان، ۲۰۰۴؛ اسکاکنر و شیور،

۲۰۰۴؛ بوکارت و ساوادا^{۴۲}، ۲۰۰۲؛ براسارد، شیور و لوسیر، ۲۰۰۷؛ ایمپرت، گوردون، استراگمن^{۴۳}، ۲۰۰۸؛ لیتل، مک‌نالتی، راسل^{۴۴}، ۲۰۱۰) تمرکز داشته‌اند.

با توجه به اهمیت دلبستگی بزرگسال و رفتار جنسی که به‌طور مبسوط به آن اشاره شد، جای پژوهش‌های دیگری که با نگاه دلبستگی‌محور به آسیب‌شناسی رابطه‌ی جنسی همسران بپردازند، خالی به نظر می‌رسد. اهمیت پژوهش در این زمینه وقتی بیشتر احساس می‌شود که بدانیم کمیت آمیزش جنسی به عنوان دومین مسئله‌ی مشکل‌ساز در زوج‌های متأهل جوان شناسایی شده است (یابریکو و گیجر^{۴۵}، ۲۰۰۹) و نتایج پژوهش‌های انجام‌شده حاکی از اهمیت کارکرد جنسی برای بهزیستی افراد است، به نحوی که یک نظرسنجی تازه در ۲۷ کشور نشان داده که ۵۸٪ زنان و ۵۷٪ مردان از زندگی جنسی‌شان رضایت ندارند (دی‌روگاتیس و برنت^{۴۶}، ۲۰۰۸). علاوه بر این، ناکارآمدی‌های جنسی به‌شدت در سراسر دنیا شایع تلقی می‌شوند. هرچند برآوردها در این مورد متفاوت است (از ۱۰٪ تا ۳۰٪ متغیرند) (داویس، شیور، ویدامن^{۴۷} و همکاران، ۲۰۰۶).

هرچند رابطه‌ی جنسی یک رابطه‌ی جسمانی و با زیرساخت‌های فیزیولوژیک شناخته شده است، تأثیر عوامل فرهنگی و محیطی در چگونگی ظهور و بروز آن به‌صورت رفتار جنسی و سلامت جسمی و روانی انکارناپذیر است. بنابراین نگرش‌های افراد به تمایلات و رابطه‌ی جنسی، آداب و رفتارهای جنسی تحت تأثیر فرهنگ، آداب و رسوم، عقاید و باورهای مردم بوده، و در جوامع مختلف تنوع بسیاری دارد. تفاوت نگرش‌های افراد به رابطه‌ی جنسی متأثر از معیارهای فرهنگی، شاخص‌های مذهبی و اجتماعی در جوامع مختلف است (سیمون و گانگن^{۴۸}، ۲۰۰۳). براساس پژوهش زارعی، آذین و علمی (۱۳۹۶) جلوه‌های رفتار جنسی در فرهنگ‌ها و در بسترهای اجتماعی مختلف متفاوت با هم درک می‌شوند. همچنین شواهد پژوهشی از تفاوت‌های افراد با زمینه‌های فرهنگی مختلف در تمایل به آگاهی از هیجانان عمیق آسیب‌پذیر، نیازها و رفتارهای دلبستگی حکایت می‌کند (دیویس و همکاران، ۲۰۱۲؛ یوبا، ۲۰۰۳؛ روئبام^{۴۹}، ۲۰۰۰). از این رو اهمیت و ضرورت پژوهش‌هایی در راستای گسترش مفاهیم نظری و عملی مرتبط با مداخلات دلبستگی‌محور در روابط همسران در فرهنگ‌های مختلف برجسته‌تر می‌شود (وونگ، گرینمن و بدوئین^{۵۰}، ۲۰۱۷). اهمیت شایان توجه جامعه و فرهنگ در شکل‌گیری رفتارها و نگرش‌های جنسی (سیمون و گانگن، ۲۰۰۳؛ گانگن و سیمون، ۲۰۰۲) از یک‌سو و نیازها و رفتارهای دلبستگی‌محور (دیویس و همکاران، ۲۰۱۲؛ یوبا، ۲۰۰۳؛ روئبام، ۲۰۰۰) از سوی دیگر، نشان می‌دهد در صورتی که قرار باشد موضوع رابطه‌ی جنسی همسران در بافت فرهنگی بررسی شود، گام نخست پرداختن به تجارب زیسته‌ی همسران در بستر فرهنگ آن جامعه است.

تا جایی که مطالعات پژوهشگر در تاریخچه پژوهش‌های مرتبط نشان می‌دهد، مطالعه بومی یا پژوهش‌های بین‌فرهنگی که به طور خاص به کشف مضامین، معانی و مفاهیم دلبستگی‌محور مختص رابطه‌ی جنسی براساس تجارب زیسته‌ی همسران بپردازد، یافت نشد و این موضوع می‌تواند بیانگر احساس نیاز به انجام مطالعات اکتشافی در این حوزه و ضرورت و اهمیت آن باشد، پژوهشی که از طریق آن بتوان مؤلفه‌های رضامندی و آسیب‌شناختی دلبستگی‌محور مرتبط با روابط جنسی همسران ایرانی را کشف کرد و براساس آن در راستای مداخلاتی با هدف ایجاد پیوندهای ایمن بین همسران گام‌های مؤثرتری برداشت. به نظر می‌رسد یافته‌های این پژوهش به دلیل فرهنگ‌وابسته بودن، اهمیت شایان توجهی در تحقق هدف ذکرشده دارد.

بنابراین هدف اصلی از مطالعه‌ی حاضر مفهوم‌پردازی مفاهیم کلیدی دلبسته‌محور درون رابطه‌ی جنسی همسران در فرهنگ ایرانی است. این مفهوم‌پردازی در توسعه‌ی روابط رضایت‌بخش همسران و کشف راه‌های مؤثرتر برای خلق روابط پایدار، غنی‌سازی روابط همسران و پیشگیری از بروز یا تشدید اختلالات زناشویی بسیار حائز اهمیت است. به‌منظور تحقق این هدف طی یک مطالعه‌ی کیفی با رویکرد پدیدارشناختی، مضامین و مفاهیم دلبستگی‌محور رابطه‌ی جنسی در دو بعد آسیب‌شناختی و رضایت‌مندی در تجارب زیسته همسران بررسی شده است.

روش

در مطالعه‌ی حاضر از روش پژوهش کیفی و شیوه‌ی پدیدارشناسی استفاده شده است. پدیدارشناسی یک روش تحقیق کیفی است که به جلوه‌گری و نمایندند ادراکات و تجربه‌ی انسانی از پدیده‌ها می‌پردازد. این روش اساساً بر مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته یا جهان زندگی افراد تمرکز دارد. به عبارت دیگر در پی درک معانی تجارب افراد پیرامون پدیده است. از این رو افرادی برای مشارکت در این نوع مطالعه انتخاب می‌شوند که پدیده‌ی مدنظر را تجربه کرده باشند (چناری، ۱۳۸۶ و موستاکاس^{۵۱}، ۱۹۹۴). نقش و هدف محقق در این روش، ورود به تجربه‌ی مشارکت‌کنندگان و دیدن آن تجربه به شیوه‌ای یکسان با خود آن‌ها است. در این معنا محقق و مشارکت‌کنندگان در تحقیق همکار هستند (وندیستونپ^{۵۲}، ۲۰۰۹). همان‌طور که در مقدمه اشاره شد در بررسی‌های انجام‌شده، یافته‌ای درباره‌ی مضامین دلبستگی‌محور مختص رابطه‌ی جنسی همسران ایرانی حاصل نشد؛ از این رو به نظر می‌رسد اطلاعات بیشتری از تجارب همسران مورد نیاز است. در پژوهش حاضر به‌عنوان یک مطالعه‌ی پدیدارشناختی تلاش شده است با نگاهی اکتشافی و عمیق تجارب دلبسته‌محور همسران رضایت‌مند و ناراضی از زندگی زناشویی در رابطه‌ی جنسی‌شان مورد مذاقه قرار گیرد. سپس توصیف و تحلیلی از ذات مشترک و فراگیر این تجارب ارائه شود. این توصیف جامع شامل آن چیزی است که آن‌ها در روابطشان تجربه کرده‌اند و چگونگی تجربه‌ی آن را نشان می‌دهد.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری این مطالعه تمام همسران ساکن در شهر تهران است که حداقل سه سال از شروع زندگی مشترک آن‌ها گذشته و در دو گروه رضامند از رابطه‌ی زوجی (خودگزارشی) و ناراضی (در سه جلسه نخست از فرآیند زوج‌درمانی یا در فرآیند حقوقی و قانونی طلاق) قرار داشتند. انتخاب نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از بین سه گروه ذکرشده انجام شد. برای جمع‌آوری گروه نمونه اطلاعاتی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و از همسران دعوت شد تا در صورت تمایل در طرح مشارکت داشته باشند. از آنجا که ملاک حجم نمونه به اشباع رسیدن اطلاعات بود، بعد از مصاحبه با ۲۰ نفر (۱۰ زوج) اطلاعات به اشباع رسید. برای اطمینان، جمع‌آوری داده‌ها تا ۲۴ نفر (۱۲ همسر زن و ۱۲ همسر مرد) ادامه یافت. از این تعداد ۱۲ داوطلب با احساس رضامندی از رابطه‌ی زوجی، ۸ داوطلب از همسران ناراضی از رابطه‌ی زوجی و در فرآیند زوج‌درمانی و ۴ نفر در فرآیند حقوقی و قانونی طلاق قرار داشتند. میانگین سن مشارکت‌کننده‌ها

۳۷/۹۵ (از ۲۷ تا ۵۵ سال)، دارای سطح تحصیلات دیپلم تا فوق لیسانس (۷ نفر دیپلم، ۱۳ نفر لیسانس و ۴ نفر فوق لیسانس)، میانگین طول مدت ازدواج ۱۳/۴۱ سال (حداقل ۳ سال و حداکثر ۲۵ سال) بود و ۱۸ نفر از مشارکت‌کننده‌ها (۹ زوج: ۵ زوج نارضامند و ۴ زوج رضامند) فرزند داشتند.

شیوه اجرا و تحلیل داده‌ها

ابزار گردآوری اطلاعات در این مطالعه، مصاحبه‌ی عمیق نیمه‌ساخت‌یافته با روش اجرای حضوری و چهره به چهره بود. پیش از اجرای هر مصاحبه، توضیحاتی درباره‌ی هدف تحقیق برای مشارکت‌کننده‌ها ارائه شد و سپس رضایت آن‌ها مبنی بر شرکت در پژوهش با تأکید بر حفظ شرایط محرمانگی، اجازه‌ی ضبط صدا و استفاده از محتوای پیاده‌سازی‌شده در جهت اهداف پژوهشی حاصل شد. شرکت‌کننده‌ها در یک تا سه جلسه-ی ۹۰ دقیقه‌ای مصاحبه حضور یافتند. هم‌زمان با ضبط مصاحبه، یادداشت‌برداری از بخش‌های مهم انجام شد. سپس محتوای جلسات با تمام جزئیات پیاده‌سازی و نسخه‌ی پیاده‌سازی‌شده با مصاحبه‌ی ضبط‌شده تطبیق داده شد تا اعتبار نسخه‌ی نهایی تأیید شود.

برای دستیابی به تحلیل کامل و جامع در این پژوهش از دو شیوه‌ی IPA^{۵۳} (لیونس و کوپل^{۵۴}، ۲۰۰۸) و همچنین روش مشهور کلایزی (کرسول^{۵۵}، ۲۰۰۷) استفاده شد. جهت دستیابی به ادراک کلی از اظهارات شرکت‌کننده‌ها، متن هر یک از مصاحبه‌ها چندین بار مطالعه و بازخوانی شد. عبارت‌ها و جمله‌های مهم و مرتبط با تجربه‌ی مصاحبه‌شوندگان از رابطه‌ی جنسی‌شان در متن شناسایی و مشخص شد و در جدولی جداگانه قرار گرفت. عبارات خاص با محتویات روان‌شناختی (مطابق روش IPA) و مفاهیم فرموله‌شده (طبق روش کلایزی) به‌عنوان کدهای اولیه در ستون دیگری در مقابل آن نوشته شد. در همین جدول روبه‌روی عمده‌ی اظهارات، کدبندی مطابق روش کلایزی انجام شد.

سپس در جدول جدیدی، مفاهیم و مضامین مشترک میان مشارکت‌کنندگان در یک ستون قرار گرفت. این مضامین در ستون دیگری از این جدول دسته‌بندی شد و در نهایت مقوله‌های اصلی و فرعی حاصل از جمع‌بندی آن استخراج و در ستون آخر نوشته شد. این مراحل مطابق روش کلایزی صورت گرفت و در نهایت مقوله‌های مشخصی ارائه شدند (جدول ۲ در بخش یافته‌ها).

در جدول ۱ نمونه‌ای از اظهارات مهم، معانی، مقوله‌ها و نقل‌قول‌ها ارائه شده است. برای بررسی اعتبار، نتایج استخراج‌شده برای دو متخصص آشنا با روش تحلیل کیفی، ارسال شدند و کدها، تم‌ها و مقوله‌ها مورد ارزیابی قرار گرفتند. همچنین جهت بررسی روایی مقوله‌های به‌دست‌آمده، نتایج برای نیمی از مشارکت‌کنندگان ارسال شد و مورد تأیید قرار گرفت.

جدول ۱: نمونه‌ای از اظهارات عمده، معانی فرموله‌شده و کدبندی

کدبندی	معنای فرموله‌شده	اظهارات عمده
<p>*تعمیق پیوند عاطفی</p> <p>*افتتاح مشترک</p> <p>*ابرازگری عاطفی</p> <p>* زبان عشق و تعلق خاطر</p> <p>*پایداری و دوام رابطه</p>	<p>*رابطه جنسی روشی برای ابراز علاقه به همسر</p> <p>*رابطه جنسی رضایت‌بخش نشان‌دهنده تداوم عشق و علاقه بین همسران</p> <p>*تجلی لذت از سکس توسط زن و تشدید و تعمیق لذت همسرش</p> <p>*رابطه جنسی به‌منابهای تجربه‌ای پیوندآفرین در رابطه‌ی زوج</p>	<p>رابطه‌ی جنسی به نظر من برای زوجین برای اوان تداوم عشق و علاقه‌ی بینشونه و نشون دادنش حتی به نظرم می‌تونه به جور ابراز علاقه باشه؛ بالاخره به مرد تو سکس بیشتر، از لذت بردن زنش لذت می‌بره، کما اینکه این خانوم نتونه تو سکس خیلی وانمودی داشته باشه، این خیلی لذت‌بخش نیست، صد درصد اون خانومی که داره نشون می‌ده بالاخره لذت مرد هم بیشتر می‌شه. این حتی به نظر من می‌تونه به جور ابراز علاقه باشه. در اون ابراز علاقه هست، در اون پیوند عاطفیه.</p>
<p>* تجربه نکردن آغوش امن</p> <p>*ترس از تنهایی</p> <p>*خواستگی نبودن</p> <p>*مطلوب و محبوب نبودن</p> <p>*نبودن رابطه، نبود جذابیت</p>	<p>*رابطه جنسی تنها موقعیت و تنها فرصت تجربه آغوش و حس امنیت در کنار همسر</p> <p>*نبودن رابطه‌ی جنسی یعنی نبودن آغوش و احساس امنیت</p> <p>*نبودن رابطه‌ی جنسی یعنی خواستگی نبودن و طرد شدن</p> <p>*طولانی شدن فاصله‌ی رابطه‌ی جنسی یعنی جاذبه‌ی زنانگی نداشتن</p> <p>*نادیده گرفتن و بی‌توجهی به زنانگی او توسط همسر در رابطه‌ی جنسی</p> <p>*نبودن رابطه‌ی جنسی یعنی فقدان پذیرش، ارزشمندی، خواستگی بودن و احترام</p>	<p>خب. راه‌انداز اصلی من می‌دونین چی بود؟ این بودش که این [منظور همسر] مثلاً... اوم... به چند وقت، هی هر چقدر که طول می‌کشید رابطه‌ی جنسی ما، هر چقدر که بیشتر طول می‌کشید، من مثل به انباری می‌شدم، مثل انبار باروتی که این دیگه داره هی منفجر می‌شه و یک جایی منفجر می‌شدم! وقتی فاصله‌ی زمان رابطه‌ی جنسی مون زیاد می‌شد! برای اینکه تنها زمانی هم که قضیه‌ی آغوش گرفتن [پیش می‌اومد] در زمان رابطه‌ی جنسی اتفاق می‌افتاد. چون آغوشی که ایسن‌قدر به آغوش می‌تونه به من احساس امنیت، پذیرفته شدن، ارزشمندی و احترام بده، یکی از موقعیت‌هایی که توش آغوش فراهم بود، رابطه‌ی جنسی بود. یعنی یکی از جاهایی که من حس می‌کنم به عنوان به آدمی که ارزشمند، خواستنی، دوست داشتنیه، در آغوش گرفته شدم. وقتی فاصله‌ی رابطه زیاد می‌شد یعنی که طرد شدم، چی می‌گن...؟ این .. آهان انگار به درد نخورم و آره، به زنی‌ام که اصلاً جاذبه‌ی زنانگی نداره! و چیزی که همیشه ازش می‌ترسم تنها موندنه...</p>
<p>*نیازی بنیادین</p> <p>*تعمیق رابطه</p> <p>*پایداری و دوام رابطه‌ی عاطفی</p> <p>*معنابخشی به رابطه</p> <p>*هم‌دمی و هم‌طلبی</p>	<p>*رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش پاسخ به یک نیاز عمیق روانی و عاطفی</p> <p>*رابطه‌ی جنسی، آرامش‌بخش و مایه‌ی تسکین ذهن و روان همسران</p> <p>*احساس امنیت ناشی از رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش</p> <p>*رابطه‌ی جنسی مطلوب یعنی آرامش و دوست داشتن یکدیگر</p>	<p>من می‌گم مسئله‌ی اصلی اینه: [رابطه‌ی جنسی]. ما قبلنا تو ذهنمون جا افتاده که این مسائل به مسئله‌ی هوسیه ولی به نظر من از نظر یک نیاز روانیه، عاطفیه، فشار عصبی رو کم می‌کنه. من نمی‌دونم چی می‌گن...؟ یعنی می‌خوام بگم یعنی داره نیاز عاطفی رو پاسخ می‌ده، یعنی بیشتر از این که گذشته می‌گفتند جسمی و هواهوسی هست. اصلاً ذهن و روان ما رو تسکین می‌ده. معنایش برای من همون امنیته، همون آرامشه. به قول شوهرم می‌گه دوست دارم که این رابطه رو برقرار می‌کنم. دوست نداشتم که این رابطه رو برقرار نمی‌کردم. معنای دوست داشتن می‌ده اگه هست و اگه می‌تونه برقرار بشه معنای دوست داشتن می‌ده.</p>

یافته‌ها

یافته‌های حاصل از تحلیل تجارب آسیب‌شناختی و رضامندی دلبستگی‌محور همسران در رابطه‌ی جنسی‌شان در دو مقوله‌ی اصلی («ارتباط تنانه مقوم رابطه‌ی زوج» و «آسیب‌پذیری رابطه از انفصال ارتباط تنانه»)، هشت خوشه‌ی فرعی (مقوله‌ی اول: «خواهش تن» پژواک «تمنای جان»، پیوستگی درون و بیرون ارتباط تنانه، خلق هویت مشترک و تمامیت‌جویی؛ مقوله‌ی دوم: والد شدن، موانع دانشی، موانع انگیزشی و عاطفی و رفتاری، ناهمنوایی نامطلوب، تجارب گسست عاطفی) و ۲۴ موضوع که در جدول شماره‌ی ۲ در طبقات مشخص قرار گرفته‌اند، مفهوم‌پردازی شده است.

جدول ۲: روند تحلیل محتوای مصاحبه‌ها به‌طور خلاصه

مقوله اصلی	مقوله‌ی فرعی	مفاهیم و مضامین	کدهای باز	
ارتباط تنانه مقوم رابطه زوج	«خواهش تن» پژواک «تمنای جان»	زبان عشق و تعلق خاطر	رابطه‌ی جنسی روشی برای ابراز علاقه به همسر	
			رابطه‌ی جنسی تجربه‌ی تعلق، دوست داشتن و دوست داشته شدن	
			رابطه‌ی جنسی مایه‌ی آرامش و آسودگی	
	تمنای متقابل شرط رضامندی دوسویه	حس رضامندی متقابل از رابطه‌ی جنسی با آگاهی از نیازهای همسر لذت و رضایت بیشتر با تجربه‌ی لذت همسر در رابطه‌ی جنسی	رابطه‌ی جنسی به‌عنوان یک نیاز اصلی و اساسی	
			رابطه‌ی جنسی رضایت بیشتر با تجربه‌ی لذت همسر در رابطه‌ی جنسی	
			رابطه‌ی جنسی رضایت بیشتر با تجربه‌ی لذت همسر در رابطه‌ی جنسی	
ارتباط تنانه مقوم رابطه زوج	پیوستگی درون و بیرون ارتباط تنانه	برانگیزاننده‌های رابطه‌ی تنانه مطلوب	ابراز علاقه و نوازشگری خارج از رابطه‌ی جنسی کیفیت‌بخش آن	
			جذابیت برانگیزاننده از آراستگی و بوی خوش	
		پایداری و دوام رابطه طراوت‌بخشی به رابطه تعمیق رابطه معنابخشی به رابطه	احساس امنیت و استحکام ناشی از رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش	
			رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش باعث شکوفایی و تازگی رابطه‌ی زوج	
	هم‌دمی، هم‌طلبی و «ما» شدن	ارزش وفاداری عامل تحمل ناکامی در رابطه‌ی تنانه گشودگی نسبت به تفاوت‌ها	هم‌دمی، هم‌طلبی و «ما» شدن	عمق بخشیدن به رابطه‌ی با رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش
				رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش باعث معنا بخشیدن به رابطه‌ی زوج
رابطه‌ی جنسی تجربه‌ی یکی شدن				
رابطه‌ی جنسی میل با هم بودن				
آسیب‌پذیری رابطه از	والد شدن	آسیب‌پذیری متأثر از بارداری و زایمان	وفاداری و مرام و معرفت، بازدارنده‌ی خیانت به دلیل ارضا نداشتن نیاز جنسی	
			درک و پذیرش خستگی یا آمادگی نداشتن دوطرف برای رابطه‌ی جنسی	
			احترام به خواسته‌ی یکدیگر برای رابطه‌ی جنسی	
			افزایش تنش‌ها طی دوره‌ی بارداری و تولد فرزند با قطع رابطه‌ی جنسی	

محدودیت فضا در منزل با حضور فرزندان از موانع رابطه‌ی جنسی	تنگ شدن حریم خصوصی		انفصال ارتباط تنانه		
بی‌اطلاعی و ابهام در رابطه‌ی جنسی دلیل بی‌رضایتی نیاز به آگاهی از مسائل مربوط به رابطه یجنسی	پرسشگری و دانایی	موانع دانشی			
نگرش منفی و رفتار ناپسند دانستن رابطه‌ی جنسی وظیفه‌محور بودن رابطه‌ی جنسی برای زن و نیازمحور بودن برای مرد	تصورات قالبی ناکارآمد				
نپرداختن به معاشقه قبل از رابطه‌ی جنسی عامل بی‌رغبتی به آن	رابطه تنانه تهی	موانع انگیزشی، عاطفی و رفتاری			
شرم آموخته‌شده عامل بازداری از رابطه‌ی جنسی	شرم بازدارنده				
رفتارهای وسواسی همسر باعث بی‌میلی به رابطه‌ی جنسی	تشریفات وسواسی				
تأثیر تنیدگی‌های خارج از رابطه‌ی جنسی بر تمایل نداشتن به رابطه					
تأثیر نارضایتی و تنش‌های رابطه‌ی جنسی بر آشفتگی رابطه‌ی زوج	هنگامه‌های تنش در تقابل با گرمای عشق				
رابطه‌ی جنسی نامطلوب باعث احساس پشیمانی از ازدواج					
رنجش و دلخوری در صورت رد درخواست رابطه توسط همسر	گشوده نبودن نسبت به تفاوت‌ها	ناهمنوابی نامطلوب			
ترس از درخواست سکس در مواقع خستگی همسر					
مطلوبیت نداشتن پیشگامی یک‌سویه در رابطه	اقتناع نشدن متقابل				
اقتناع نشدن متقابل دلیل ناخشنودی از رابطه‌ی جنسی تفاوت در کمیت مورد نیاز دلیل ناخشنودی از رابطه‌ی جنسی					
احساس طرد و پس زده شدن با کناره‌گیری همسر از رابطه‌ی جنسی	جراحت‌های عاطفی التیام‌نیافته	تجارب گسست عاطفی			
خواستنی نبودن پیامد کناره‌گیری و سردی همسر از رابطه‌ی جنسی					
فقدان رابطه‌ی تنانه به‌مثابه‌ی نبود علایم حیات اظهار تنفر همسر از رابطه‌ی جنسی نقطه‌ی گسست عاطفی از او					
نگرش تنوع‌خواهی همسر در رابطه‌ی جنسی باعث بی‌اعتمادی به او	گشودگی به نقض تعهد با				
تمایل به تجربه‌ی رابطه‌ی جنسی به دلیل بی‌پاسخی و طرد همسر	تداوم طرد				
متمایز انگاشتن خیانت جنسی از عاطفی	بی‌اعتمادی پیامد نگرش تنوع‌خواهی				

۱. ارتباط تنانه مَقوم رابطه‌ی زوج

نخستین مقوله‌ی اصلی به تجربه‌هایی اشاره دارد که در آن روابط جنسی مطلوب و رضایت‌بخش از مسیر معانی و مفاهیم خاص پیوندآفرینی و نیز صمیمیت و نزدیکی، سبب تعمیق و تقویت روابط همسران می‌شود.

بدین جهت نخستین مقوله‌ی اصلی، که از جمع بندی ۳ مقوله‌ی فرعی و ۱۰ موضوع ذیل آن حاصل شده، «ارتباط تنانه مَقومِ رابطه‌ی همسران» نام نهاده شده است.

۱.۱. «خواهش تن» پژواک «تمنای جان»: واکاوی تجارب زیسته‌ی همسران نشان می‌دهد در مناسبات توام با رضامندی زناشویی «خواهش تن» به‌مثابه‌ی پژواکی است از «تمنای جان» و پاسخی است به نیاز تعلق و دوست داشتن و دوست داشته شدن. همسران در تمنای متقابل از یکدیگر، از یکسو برقراری پیوند عاطفی را جست‌وجو می‌کنند و از سوی دیگر اطمینان از تداوم عشق و علاقه در رابطه برایشان حاصل می‌شود. براساس این تجارب، ارتباط تنانه مطلوب پلی بین دو «من» خوانده می‌شود و کامیابی در این رابطه، افزون بر اقلان خواهش‌های تن، آبی است بر آتش تمنای جان. اهمیت این نگاه وقتی بیشتر می‌شود که شاهدیم حتی همسرانی که تجارب رضایت‌مندان‌های از زندگی زناشویی خود نداشته‌اند نیز به ماهیت مشابه این تجربه اذعان داشته‌اند:

«به نظرم رابطه‌ی جنسی یکی از پایه‌هاست، اصلاً لازمه است، می‌گم اوج لذت و عشقه! وقتی که من بچه‌ام رو دوست دارم، پاک‌ترین علاقه، علاقه‌ی مادر به بچه‌اشه، بدون هیچ احساس نیازی، کاملاً صادقانه و صافه. وقتی که من فکر می‌کنم بچه‌ام رو دوست دارم اوج اون هیجانم اینه که بچه‌ام رو با بغل کردن و بوس کردن نشون می‌دم. این قطعاً تعمیم پیدا می‌کنه به رابطه‌ی زن و شوهر و حتی دوست. من وقتی که کسی رو دوست دارم بغلش نمی‌کنم؟ ناخواسته دوست دارم بغلش کنم، بوسش کنم. یعنی این رابطه اوج ابراز علاقه‌ی عمیق دو نفر به همدیگه است که اگه این تعلق و پیوندهای امن عاطفی وجود داشته باشه دیگه این اشتیاق خودش رو در رابطه‌ی جنسی نشون می‌ده و با کمال میل انجام می‌شه، با لذت انجام می‌شه». (زن ۲، طلاق)

«رابطه‌ی جنسی برای من همون امنیته، همون آرامشه. به قول شوهرم می‌گه دوستت دارم که این رابطه رو برقرار می‌کنم دوست نداشتم که این رابطه رو برقرار نمی‌کردم. یعنی می‌خوام بگم داره نیاز عاطفی رو پاسخ می‌ده. یعنی بیشتر از این که گذشته می‌گفتند جسمی و هواووسوی هست، نه، اصلاً. ذهن و روان ما رو تسکین می‌ده، رابطمون رو عمیق‌تر می‌کنه». (زن ۵، رضایتمند)

۱.۱.۱. زبان عشق و تعلق خاطر: براساس آنچه از تجارب همسران مصاحبه‌شونده برمی‌آید، رابطه‌ی

جنسی راه و روشی است برای مهرورزی و ابراز علاقه به یکدیگر، آن‌چنان که با تجربه‌ی رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب و رضایت‌بخش، زمینه‌ی آرمیدگی و آسودگی آن‌ها در کنار هم فراهم می‌شود. حضور جسمانی همسران به‌عنوان نگاره‌های دل‌بستگی هم، حس آسایش و امنیت را برایشان به تجربه درمی‌آورد. در واگویه‌های همسران مشارکت‌کننده از تجاربشان از رابطه‌ی تنانه به معنا و کارکرد ابرازگری عاطفی و آرامش‌بخشی آن تأکید شده است.

«رابطه‌ی جنسی به نظر من برای زوجین برای اون تداوم عشق و علاقه‌ی بینشون و نشون دادنش حتی به نظرم می‌تونه به جور ابراز علاقه باشه». (مرد ۱، طلاق)

«ارتباط فیزیکی و جنسی رو من دوست دارم، نیاز بسیار اساسی‌مه و شوهرم این رو دریغ می‌کنه! بنابراین من همه‌ش می‌خوام که خودم رو به شوهرم نزدیک کنم. همه‌ش احساس می‌کنم که چی کار کنم؟ تمام زندگی‌م تقلای من تمام اون چیزی که تو ذهن من بوده، می‌شه اینکه من چه جوری این سد رو بردارم؟ مثلاً نزدیک‌تر بشم. به حس آرامش و نزدیکی داشته باشم». (زن ۱، درمان)

۲.۱.۱. تمنای متقابل شرط رضامندی دوسویه: از آن‌جا که رابطه‌ی جنسی رابطه‌ی دوطرفه است، تجربه‌ی مطلوب آن وابسته به مشارکت هر دو طرف رابطه است. مطابق با تجربه‌های اظهارشده توسط غالب مصاحبه‌شوندگان، میل و کشش دوسویه در رابطه‌ی تنانه و مشارکت هریک از همسران، زمینه‌ساز احساس رضایت و خشنودی آنان در رابطه است. توجه داشتن و حساس بودن به نیازهای یکدیگر و پاسخ‌گویی بهنگام در بافتار رابطه‌ی تنانه به‌مثابه‌ی رفتارهای پیوندجویی، مراقبت‌رسانی و آسایش‌دهی تجربه می‌شود. گویی خواهش‌های دوسویه در این رابطه تجربه‌ی احساس اطمینانی است از وجود پیوندی امن بین آن‌ها و میزان تمایلشان به حفظ نزدیکی و در کنار هم بودن. همسران اوج لذت جنسی را در بازتاب احساس لذت دیگری بازگو نموده و رابطه‌ی جنسی با لذت متقابل را بیشتر رضایت‌بخش می‌دانستند. این موضوع از دو وجه مورد توجه همسران بود: وجه نخست حس رضامندی متقابل از رابطه‌ی جنسی با آگاهی از نیازهای یکدیگر:

«در مورد این رابطه (رابطه‌ی جنسی) یکی اینکه خوب نمی‌گیم ما به هم، یکی اینکه اجازه نمی‌دیم ریش خیلی بیاد پایین؛ یعنی اگر مثلاً نیازه من می‌دونم نیاز طرف مقابل مثلاً هفته‌ای دو دفعه است، وقتی این به مدت طولانی بشه هفته‌ای یک دفعه، من به سری نشانه‌ها رو بگیرم که به اتفاقاتی داره اینجا می‌افته که چرا نیازش کم شده. اون نشانه‌ها رو می‌شناسم تو همسرم، حواسم هست. شرایطش رو فراهم می‌کنم. اون هم حواسش هست به خواست من». (زن ۱، رضایتمند)

«اینکه بدون کلام بتونیم نیازهای همدیگه رو حدس بزنینم، این باعث اعتماد و اطمینانمون به هم می‌شه. مثلاً تو رابطه‌ی جنسی مون که هر دو مون راضی هستیم، من می‌دونم همسرم چه خواسته‌هایی داره و من چه کارهایی انجام بدم خوشحال می‌شه». (مرد ۳، رضایتمند)

از دیگر سو لذت و رضایت بیشتر که با آگاهی از تجربه‌ی لذت همسر در رابطه‌ی جنسی که بیشتر مورد توجه و تأکید همسران مرد بود:

خیلی لذت‌بخش نیست. صد درصد اون خانومی که داره نشون می‌ده بالاخره لذت مرد هم بیشتر می‌شه. این حتی به نظر من می‌تونه به جور ابراز علاقه باشه در اون ابراز علاقه در اون پیوند عاطفی». (مرد ۱، طلاق)

«از نظر من این رابطه لذت بردن در کنار همه و اینکه لذت دو طرفه باشه! دوطرفه بودنش خوبه بهتره. اینکه هر دو طرف راضی باشن از این رابطه، مهمه. برای من بودن خودش تو رابطه مهمه، یعنی اینکه خودش هم از اون رابطه لذت ببره». (مرد ۲، درمان).

۲.۱. پیوستگی درون و بیرون ارتباط تنانه: تجربه‌های همسران در مصاحبه‌ها از تأثیر و تأثر کیفیت رابطه‌ی تنانه با رابطه‌ی زوجی حکایت می‌کند. پیوستگی درون و بیرون ارتباط تنانه از یک‌سو به رفتارهای برانگیزاننده‌ی اشاره دارد که در انگیزش جنسی همسران نسبت به هم تأثیرگذار است و از سوی دیگر استحکام و دوام رابطه، تازگی و طراوت‌بخشی، تعمیق و معنابخشی به رابطه‌ی همسران را تجلی رابطه‌ی جنسی با لذت و رضایت آن‌ها نشان می‌دهد. به عبارت دیگر واگوی تجارب مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد تعاملات عاطفی و گرم همسران موجب برقراری رابطه‌ی تنانه‌ی باکیفیت شده و متعاقب آن احساس رضایت از رابطه‌ی تنانه، روابط عاطفی همسران را تقویت می‌کند.

۱.۲.۱. برانگیزاننده‌های رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب: جذابیت‌های رفتاری مانند ابراز علاقه و نوازشگری خارج از رابطه جنسی و آراستگی‌های ظاهری از موضوعاتی است که براساس تجارب همسران مشارکت‌کننده، دسترسی به کشش جنسی و پذیرا بودن نسبت به یکدیگر را تسهیل می‌کند. واگوپه‌های همسران، به‌ویژه

همسران زن مؤید آن است که تجربه‌ی رفتارهای مهرآمیز و نوازشگرانه با همسر پیش‌زمینه و برانگیزاننده‌ی پاسخگویی مطلوب جنسی در آن‌ها به شمار می‌رود. گویی انگیزش جنسی مطلوب و احساس رضامندی از رابطه‌ی تنانه با زبان عشق‌ورزی و زبان انگیزه‌ی جنسی (کلامی و غیرکلامی) در روابطشان گره خورده است. هنگامی که همسران روابط عاطفی رضایت‌بخشی را در کنار هم تجربه می‌کنند، فضای امنی در روابطشان خلق می‌شود که فعال‌ساز پاسخ‌گویی هیجانی و گشودگی به اتصال تنانه است. لمس، نوازش و نجوای عشق‌ورزی در تعاملات همسران، علاوه بر انگیزش و کشش جنسی نسبت به هم، آرامش‌بخشی و آسایش-دهی را برایشان به دنبال دارد. نظاره‌گر بودن آراستگی‌های ظاهری و مؤلفه‌های زیبای شناختی یکدیگر وجه دیگری از اشتیاق و گشودگی برای تجربه‌ی رابطه‌ی تنانه در تجربه‌های همسران است.

«از رابطه زناشویی مون [رابطه جنسی] کاملاً راضی هستیم، دلیلش اینه که ما برای عشق‌ورزی وقت می‌ذاریم. وقتی بچه‌ها خونه نیستن زمان رو می‌ذاریم برای عشق‌ورزی. ناز و نوازش، از کلمات عاشقانه هم زیاد استفاده می‌کنیم. هم من، هم همسرم. این تمرینی بود که سال‌ها قبل شروع کردم و می‌گم که دوستش دارم، عاشقشم، بهش علاقه‌مندم، الان که دیگه این خیلی بیشتر شده! این کلمات خیلی بیشتر... گاهی اوقات جلوی بچه‌ها بهش می‌گم و اون هم می‌گه». (مرد ۵، رضایتمند)

«خب تو رابطه برای من این اهمیت داره که ... (نام همسر)، همیشه بوی عطر می‌ده و این خیلی خوشاینده، یعنی بوی تنش خوشاینده. اون هم دوست داره من لباس خواب‌های عجب‌و‌جق بپوشم». (زن ۲، رضایتمند)

۲.۲.۱. پایداری و دوام رابطه: احساس امنیت و استحکام رابطه‌ی زوجی به‌عنوان یکی از پیامدهای

رابطه‌ی تنانه‌ی رضایت‌بخش در تجربه‌های مصاحبه‌شوندگان مورد توجه قرار گرفت. به نظر می‌رسد همسران رفتارهای جنسی را رفتارهای پیوندآفرینی تجربه می‌کنند که نیازهای دل‌بستگی و تمایلات جنسی‌شان را در خلال یک رابطه‌ی رضایت‌بخش یکپارچه می‌سازد. پیامد این یکپارچگی خلق رابطه‌ای باثبات، مستحکم و پایدار است.

«آره این رابطه (رابطه‌ی جنسی)، خیلی مهمه دیگه توی زندگی، به نظرم خیلی محکم‌تر هم می‌کنه این رابطه‌ی زناشویی رو دیگه، خیلی بهترش می‌کنه، خیلی تأثیرگذار هم هست. همین که رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش باشه یعنی احساس امنیت یعنی رابطه رو محکم‌تر کردن». (مرد ۲، رضایتمند)

۳.۲.۱. طراوت‌بخشی به رابطه: تجربه‌ی تازگی مداوم و احساس سرزندگی بخش دیگری از پیامد

رضامندی این رابطه‌ی بینافردی است که همسران به آن اشاره کرده‌اند. احساس سرزندگی و تازگی چیزی فراتر از احساس نزدیکی و صمیمیت در رابطه‌ی زوج، به‌عنوان یک تجربه‌ی مثبت درون‌روانی از سوی همسران تجربه می‌شود. حضور همسران در رابطه‌ای خواسته، همراه با پاسخگویی متقابل هماهنگ به نیازهای احساسی، عاطفی و فیزیولوژیک، می‌تواند به‌مثابه‌ی یک بازی دونفره‌ی طراوت‌بخش و شادی‌آفرین تجربه شود.

«به نظر من رابطه‌ی جنسی باعث نزدیکی بیشتر می‌شه. هم نزدیکی بیشتره و هم سرزندگی و تازگی بیشتره. مخصوصاً خانوم‌ها وقتی که این رابطه توشون خوب باشه چشمشون یه برق دیگه‌ای می‌زنه. الان تو ایران زیاد مرسوم نیست ولی تو سریال‌های خارجی وقتی کسی چشمش برق می‌زنه بهش می‌گن تو دیشب سکس داشتی؟ می‌گن خیلی راحت این‌رو، به خاطر همین حس می‌کنم که خیلی تأثیر داره این. من که خودم حال‌م بهتر می‌شه یعنی این رو تو خودم می‌بینم که سرزنده‌تر می‌شم». (زن ۶، رضایتمند)

۴.۲.۱. تعمیق رابطه: براساس تجارب تمام مصاحبه‌شوندگان رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب و رضامندانه موجب عمق بخشیدن به رابطه‌ی همسران می‌شود. گویی، در این تلقی از ارتباط تنانه، عشق را نمی‌توان از امر جنسی مستقل دانست، و کشش‌ها و تمایلات جنسی همسران بازتابنده‌ی علاقه‌ی عمیق عاطفی و روحانی آن‌ها است. پس بی‌راه نیست که تکرار این رابطه‌ی رضامندانه، تعمیق رابطه‌ی عاطفی همسران را به دنبال داشته باشد.

«من فکر می‌کنم رابطه‌ی جنسی عمق رابطه‌ی من رو بیشتر می‌کنه، نزدیکی رو بیشتر می‌کنه. صمیمت رو بیشتر و عمیق‌تر می‌کنه، واقعاً بیشتر می‌کنه این قضیه رو و ضمن اینکه یه فان هم می‌تونه باشه». (مرد ۶، رضایتمند)

۵.۲.۱. معنابخشی به رابطه: تأمل در تجارب مصاحبه‌شوندگان از رابطه‌ی تنانه به‌عنوان بخشی ویژه و منحصر به رابطه‌ی زوجی حکایت می‌کند که در غیاب آن رابطه‌ی همسران تهی از معنا خواهد بود. به بیانی دیگر زوجیت با رابطه‌ی تنانه هویت‌یافته و معناداری می‌شود. آنچه از اظهارات همسران برمی‌آید ارتباط تنانه را به‌عنوان یک بخش ماهوی و مقوم در ارتباط زناشویی به تصویر می‌کشند و آن را جزو مقومات و وجوه ذاتی ارتباط زناشویی به شمار می‌آورند، و نه بخش عرضی و قابل حذف! آن‌گونه که از تجارب همسران استنباط می‌شود، نیاز به پیوند عاطفی و اتصال احساسی و هیجانی با یک نگاره‌ی دلبستگی ایمن، نیازی اولیه و بقایی است در جهت مقابله با بی‌معنایی، از این رو ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین گذرگاه تحولی در مسیر دلبستگی، تلاشی است برای جست‌وجوی پیوند و معنا در زندگی.

«به نظر من رابطه‌ی جنسی اهمیت زیادی داره! چون زن و شوهر اگه این مسائل نباشه اصلاً زن و شوهر نیستند دیگه! ازدواج بدون این رابطه اصلاً معنایی نداره!». (مرد ۵، رضایتمند)

۳.۱. خلق هویت مشترک و تمامیت‌جویی: یکی از وجوه مشترک در دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان میل به تمامیت‌جویی در رابطه‌ی تنانه و تجلی هویت مشترک در خلال تجربه‌ی روابط تنانه‌ی مطلوب و رضامندانه است. چنین تمایلی که از مسیر یک اتحاد تناسلی بین همسران طی یک ارتباط جنسی و تنانه‌ی مطلوب حاصل می‌شود، تجربه‌ی بدنمند خلق یک هویت اشتراکی و ارضای میل به تمامیت‌جویی در سطوح روان‌شناختی است.

۱.۳.۱. هم‌دمی، هم‌طلبی و «ما» شدن: خواستن متقابل و طالب هم شدن در فضایی از رابطه‌ی مطلوب که نزدیک‌تر از آن متصور نیست و هم‌دم و هم‌نفس شدن با شریک زندگی از اتحاد جسمانی نهفته در مناسبات جنسی همسران حکایت می‌کند که نمادی است از اتحاد روحانی و وجودی آن‌ها در عرصه‌ی زندگی زناشویی. در تجربه‌ی یکی از همسران، کشاننده‌ی ورود به حریم امن باهم بودن در رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب حال خوش است:

«ا... وقتی به موضوعی فکر می‌کنم رو مشغول کرده، چیزی ندارم یعنی این حس رو ندارم. هر موقع حس خوشی دارم هر موقع حس راحتی دارم این روابط هم برقراره و بیشتر هم هست. یه لذت با هم بودن یه تجربه مشترک». (مرد ۵، رضایتمند)

«رابطه‌ی جنسی برای من یعنی اینکه دو نفر بخوان با هم به اوج لذت برسند و اوج عشق رو با هم تجربه کنند، این یعنی همدم بودن». (زن ۴، رضایتمند)

«خب حس‌هایی که تو رابطه تجربه می‌کنم اولش عشق، علاقه، محبت، دوست داشته شدن، آرامش و یکی شدن هست، هر حس خوبی که فکرش رو کنی دیگه». (مرد ۶، رضایتمند)

۲.۳.۱. ارزش وفاداری عامل تحمل ناکامی در رابطه‌ی تنانه: تجارب مصاحبه‌شوندگان بیانگر اهمیت

تعهد و پایبندی به رابطه‌ی زوجی در روابط رضایتمندانه‌ی آنهاست. و نقض تعهد، مانعی برای تجربه‌ی هویت اشتراکی و ما شدن تلقی می‌شود. اهمیت وفاداری و تعهد به رابطه تا جایی است که حتی در رابطه‌ای احساس رضامندی تجربه نمی‌شود، خیانت را خارج از مرام و معرفت درک می‌کنند و این رابطه را با وجود ارضا نشدن نیاز جنسی باز هم بازدارنده‌ی خیانت می‌داند و دلیلی برای تحمل ناکامی در رابطه‌ی تنانه و امید برای بهبود؛ همین امید آنها را در فرآیند درمان قرار می‌دهد.

«وقتی هم که مثلاً می‌رم تا محل کار من [که] مردونه است، من یعنی همیشه چه تو دا... دانشگاه چه تو محل کار هر جا حتی خارج از کشور تو دانشگاه که ما مثلاً سه تا خانومیم و پونصد تا مرد، در هر حال هم آدم فضول رو - یعنی آدمی که بی بیاد بره و بی بخواد مثلاً دور آدم بپلکه - هم کم پیدا نمی‌شه. من فقط به خاطر شخصیت خودم و اینکه تعهد و اخلاق برام مهمه نجابت به خرج می‌دم، به خاطر اینکه با همه‌ی نارضاایتی‌ها خودم رو متأهل می‌دونم. رابطه‌ی گرم و عمیق و صمیمی و لذت‌بخشی هم ندارم که من بگم خودم رو می‌خوام به خاطر حفظ اون رابطه یا از رابطه‌ی ارزشمند دارم بازداری می‌کنم یا خویشتن‌داری می‌کنم. نه! هیچ نزدیکی و توجهی هم ندارم. در خودم نمی‌بینم که به زن متأهل مثلاً بیاد مثلاً به مردای دیگه...م...م... به قول مثلاً امروز‌ها می‌گن پا بده. تا هستم تعهد دارم و این چیزها برام مهمه وفادار باشم...» (زن ۱، درمان)

یکی از همسران مصاحبه‌شونده با نگاهی از سر تعجب و اعتراض، رفتار بی‌وفایانه‌ی برخی از افراد را با این پرسش که مگر می‌شود با چند نفر هویت اشتراکی را تجربه کرد و با بیش از یک تن «یکی» شد؟! به‌شدت زیر سؤال می‌برد:

«ما بعضی آدم‌ها رو می‌بینیم که با دیگری هستند دیگه، من توی محیط کاری‌م هم هستند که به کارهای بدی هم می‌کنن با شخص دیگه‌ای هستن. خیلی وقت‌ها بهشون می‌گم که یعنی چه جور می‌کنه بری با یه زن دیگه؟! آخه آدم خیلی حس بدی بهش دست می‌ده. آدم به چیزی انگار مال خودت، وجود خودته. حالا تو می‌ری کثیفش می‌کنی بعد با کس دیگه‌ای که اصلاً کسی که فقط آدم باهاش روابط زناشویی داره که اصلاً اون نیست. شما نباید به این آدم دروغ بگی، نباید. شما چه جور می‌خوای به خانومت بگی من این کار رو انجام دادم؟ یا کار دیگه یا برعکسش یا ... یعنی منظورم اینه که برای من واقعاً سؤاله واقعاً این‌ها چه لذتی از این کار می‌برن؟ چون اصلاً این رابطه این‌قدر حریم ارزشمندیه که بردن این رابطه به خارج از ازدواج مثل کثیف کردن به رابطه‌ی ارزشمند. اصلاً براتون مفرح نیست! نیست چون این رابطه یه جور با هم بودن و با هم یکی شدن و تجربه‌ی مشترکه، چطور ممکنه با چند نفر یکی بشی؟!» (مرد ۴، رضایتمند)

۳.۳.۱. گشودگی نسبت به تفاوت‌ها: واکوی تجارب همسران حاکی از این است که در روابط رضامندانه

نسبت به تفاوت‌های یکدیگر در آمادگی برای برقراری رابطه‌ی تنانه گشودگی وجود دارد، خواه آنکه این تفاوت مربوط به تفاوت میل جنسی آنها متأثر از شرایط خاصی باشد یا خستگی و آمادگی نداشتن وابسته به موقعیتی خاص که نیاز به استراحت و به تعویق انداختن رابطه احساس می‌شود. موضوع مهمی که به نظر می‌رسد تسهیل‌کننده‌ی این گشودگی است، احساس اطمینان از اینکه همراهی نکردن همسر به معنای بی-اعتنایی او به رابطه و اشتیاق نداشتن او به تجربه‌ی با هم بودن نیست.

«کاملاً پذیرا هستیم و جالبه تو این حوزه اگر برم بگم ببینم ریت (فراوانی) رابطه کمه ایشون می‌گه به نظر من هم همین، یعنی هیچ‌وقت تو حوزه‌های دیگه ممکنه بگیم: نه من این رو قبول ندارم، ولی تو این حوزه هر دو تا مون این مدلی هستیم که نظر طرف مقابل رو قبول می‌کنیم که: صددرد، باشه، تغییری که تو می‌خوای باید اتفاق بیفته» (زن ۱، رضایتمند)

«این‌که یکی‌مون نتونه یا آمادگی نداشته باشه، درک کردیم. شاید مثل اینکه نیاز داشته باشیم، یه چیز طبیعی، خسته‌ایم یکی‌مون و از خستگی بیهوش شه. اعتراض نمی‌کنیم چون می‌فهمیم که خسته است. این پس زدن بی‌اعتنایی نیست برامون. پس هیچ اعتراضی نکردیم به هم که مثلاً بگیم: آره تو خوابیدی من نمی‌دونم فلان اصلاً نداشتیم». (مرد ۱، رضایتمند)

همسران رضامند نسبت به شرایط ناهمخوان و ناهماهنگ با هم که ممکن است زمان‌هایی در هر رابطه‌ای تجربه شود، با درک و احترام متقابل پذیرا و گشوده‌اند. گویی در این سطح از معنا، کامیابی و کامروایی در ارتباط تنانه‌ی زناشویی، متضمن درک و احترام متقابل همسران از هم است و رضامندی جنسی بیانگر فهم عمیق همسران از هندسه وجودی این تجربه بدنمند است.

«درباره‌ی رابطه‌ی جنسی خداوشکر هیچ مشکلی نداشتیم. سعی کردیم هردوتا راضی باشیم. بین ما نبوده، یعنی نداشتیم، یا کم و به‌ندرت که من یا اون خسته باشه از این قضیه. من ناراحت نشدم من، اگر اون تمایلی نشون نداد. البته اکثراً در رابطه با اون این اتفاق می‌افته که شاید من شرایط روانی مساعدی نداشته باشم تو این سال‌ها این شناخت رو پیدا کرده که وقتی خسته‌ام یا درگیر مسئله‌ای هستم، تمایلی نشون نمی‌ده، درک می‌کنه. به‌خاطر همین خودش این شناخت رو نسبت به من پیدا کرده من به لحاظ طبعم لازمه‌اش اینه که یه آرامش روانی داشته باشم یا هر وقت هم که این تمایل رو خودش باشه خودش می‌دونه که با لمس کردن من یا ماساژ می‌تونه این تمایل رو ایجاد کنه.» (مرد ۳، رضایتمند)

در پاسخ به این سؤال همسر ایشان گفتند: «من احترام می‌ذارم بهش به خستگی‌ش، اون هم همین‌طور. به شرایط همدیگه احترام می‌ذاریم». (زن ۳، رضایتمند)

۲. آسیب‌پذیری رابطه از انفصال ارتباط تنانه

دومین مقوله‌ی اصلی منتج از بررسی تجارب آسیب‌شناختی و رضامندی دلبستگی محور در رابطه‌ی جنسی همسران به مفاهیم و موضوعاتی اشاره دارد که در آن روابط زوجی از مسیر تجربه‌هایی مانند تنگناهای حاصل از والد شدن، موانع دانشی، موانع انگیزشی و عاطفی و رفتاری، ناهمنوایی‌های نامطلوب و همچنین تجارب گسست عاطفی در معرض آسیب‌پذیری و انفصال قرار گرفته است. بر این اساس دومین مقوله‌ی اصلی که از جمع بندی ۵ مقوله‌ی فرعی و ۱۳ موضوع ذیل آن حاصل شده، «آسیب‌پذیری رابطه از انفصال ارتباط تنانه» نام نهاده شده است.

۱.۲. **والد شدن:** مطابق با دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان، پدر و مادر شدن تجربه‌ای است که می‌تواند با تغییرات و محدودیت‌هایی که به همراه دارد، روابط همسران و به‌ویژه رابطه‌ی تنانه‌ی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. گذر به دوره‌ی والدینی از دو مسیر می‌تواند روابط تنانه را آسیب‌پذیر کند: از یک‌سو تجربه‌ی بارداری و زایمان و پیامدهای جسمی و روحی متأثر از آن در همسران زن، محدودیت‌های جسمی و تجربه‌ی مسائل روحی مرتبط با آن و سپس مراقبت‌های مرتبط با نوزاد تازه متولد شده و خستگی‌های ناشی از آن، رفتارهای صمیمیت‌جویی و مهرورزی مختص رابطه‌ی زوجی را کاهش می‌دهد یا حذف می‌کند؛ و از دیگر سو نگرانی‌های همسران مرد و بارداری‌ها در روابط عاطفی و همدم‌طلبی به جهت مراقبت از همسر آسیب‌پذیر و گاهی هم احساس طرد از سوی او باعث احساس دوری و انفصال و در مواردی رنجش‌های عمیق در رابطه می‌شود. علاوه‌بر این حضور فرزندان در فضای خانواده محدود شدن حریم خصوصی رابطه را به دنبال دارد.

۱.۱.۲. آسیب‌پذیری متأثر از بارداری و زایمان: محدودیت‌های متأثر از بارداری و شرایط روحی و

جسمی پس از زایمان از موضوعاتی بود که به زعم مصاحبه‌شوندگان با کاهش رابطه‌ی تنانه یا قطع آن، موجب تنش و انفصال در روابط همسران شده و بعضاً رنجش‌های عمیقی را در رابطه بر جای گذاشته است.

«از زمان بارداری تا شش ماه تولد ... (اسم فرزند) فکر می‌کنم شرایط تغییر کرد. من مشکلات خودم رو داشتم. اون قدر که دیگه انرژی برای این رابطه نبود. جسمی و روحی تحت فشار بودم. نمی‌تونستم پاسخگو باشم. رابطه‌ی ما از اونجا به بعد خراب شد، خیلی تلاش کردم ترمیم کنم، اون پس زد، گفت: خودت خواستی، حتی اعتراف کردم که اشتباه کردم. تو باید حلالم کنی. بعد می‌گه: نمی‌گذرم ازت. نه اینکه نبخشه، می‌گه: نه دیگه فکر نکن من اون آدم سابقم! انگار یه دلشکستگی هست که از اون موقع داره. اینکه من سرد شده بودم انگار براش سخت بوده...» (زن ۴، درمان)

۲.۱.۲. تنگ شدن حریم خصوصی: محدودیت فضا در منزل با حضور فرزندان نیز در زمره‌ی موانع

رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب به شمار می‌رود که در تجارب همسران مصاحبه‌شونده به آن اشاره شده است. این موضوع به‌صورت محدودیت فضای فیزیکی منزل و نبود فضای خصوصی مورد نیاز حریم خصوصی والدین، و اهمیت و دشواری حفظ حریم و حیای ناشی از نگاه والدین - که با حضور فرزند یا فرزندان احساس می‌شود - بیان شده که موجب فاصله و کم‌رنگ‌تر شدن رابطه‌ی تنانه، کاهش صمیمیت و نزدیکی همسران از یک‌سو و رنجش و آزرده‌گی تجربه‌شده توسط آن‌ها شده است.

«مدت زیادیه اصلاً با هم کاری نداریم. نهایت اینکه ماهی یک بار رو داریم اما در حالت کل رابطه‌ای نداریم. از اول این‌جوری نبود، اولاً که شرایطمون جامون کوچیکه یه خونه یه‌خوابه داریم خواب رو هم پسره گرفته که یه بیماری هم داره و به این اتاق نیاز داره. امکانات و شرایط خونه فراهم نیست! به جز اون اصلاً شرایطش رو نداریم، مثلاً صبح که تا ظهر پسرم خونه است شوهرم سرکاره، بعد از ظهر دخترم میاد من اصلاً شرایطی نداریم. کم‌کم بی‌رغبت شدم. خودم رو می‌گم. ازطرف اون که هست ولی من زیاد تمایلی ندارم.» (زن ۴، درمان)

۲.۲. موانع دانشی: بررسی تجارب همسران نشان می‌دهد بی‌اطلاعی و نداشتن دانش کافی در خصوص

روابط تنانه‌ی سالم و مطلوب از یک سو و تصورات قالبی ناکارآمد درباره‌ی کم‌کیف رابطه و نقش هر یک از همسران از دیگر سو، می‌تواند به کاهش لذت در رابطه منجر شود و یا حتی فراتر از آن موجب تجربه‌ی احساس ناخوشایند از رابطه شود. بنابراین نیاز به پرسشگری و دانایی و اصلاح تصورات قالبی همسران در این حوزه از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۱.۲.۲. پرسشگری و دانایی: همسران مصاحبه‌شونده به‌روشنی به نیاز خود به اطلاعات و آگاهی در

مورد رابطه‌ی تنانه اشاره داشتند و در برخی تجارب احساس حسرت نسبت به اطلاعات صحیحی که دسترسی نداشتن به‌نگام، تجارب ناخوشایندی را برایشان رقم زده بود. پرسشگری و دانایی از نیازهایی است که هر دو هم زن و هم مرد در رابطه‌ی جنسی دارند و می‌تواند به احساس لذت و رضایت بیشتر منجر شود، همچنین رفتارهایی برای پاسخ به آن نیازها.

«من الان دوست دارم برم از یک خانومی که واقعاً تجربه‌ی زناشویی موفق داشته بپرسم. بهم بگه بگه آقا... مرد اینه. چون من نه روم شده بپرسم، نه دیدم، نه مثلاً فیلم می‌تونه... مثلاً شما می‌رین تو فیلم‌ها می‌فهمین که مثلاً رابطه‌ی درست چیه. مثلاً یه مرد چیه؟ تعریف یه مرد چیه؟ یه مرد وقتی نوجوون می‌شه چه اتفاقی براش می‌افته؟ من اصلاً از سکس هیچی نمی‌دونم، هیچی! از کی باید تجربه بدونم؟ از کی باید بپرسم؟ یه مرد چه‌جوری تحریک می‌شه؟

یه مرد چه‌جوری راضی می‌شه؟ یه مرد از چه چیزهایی خوشش می‌اد؟ یه زن آ... از چه چیزهایی خوشش می‌اد؟ همه این‌ها تصورات نوجوونی و جوونی من بوده که بعد هم ازدواج کردم هیچی هم دستگیرم نشد». (زن ۱، درمان)

«احساس تمایل داشتم ولی فکر می‌کردم زن نباید درخواست کننده باشه! این جور فکر می‌کردم ولی الان می‌بینم اصلاً این‌جوری نبوده این همه آموزه‌ها هست، آموزه‌های دینی و علمی وجود داره که توصیه می‌کنه. می‌گه درسته. می‌گم اگه نوع رابطه‌اش این اطمینان رو به من می‌داد که من هم باید نیازم رو ابراز کنم، یا خودم آگاهی داشتم، نمی‌دونم از جایی آموزش می‌دیدم یا ... شاید این اتفاق نمی‌افتاد و وقتی هم که بهش اولین بار ابراز کردم و وقتی بهش گفتم با برخوردی که باهاش مواجه شدم خیلی اذیت شدم». (زن ۲، طلاق)

۲.۲.۲. تصورات قالبی ناکارآمد: برخی از همسران نسبت به رابطه‌ی تنانه نگرش منفی داشتند و گفت‌وگو درباره‌ی آن را ناپسند می‌شمردند یا برخلاف حریم و احترام در رابطه‌ی بین‌فردی تلقی می‌کردند. برخی از همسران زن نیز در بافت نارضایتی و ناخشنودی، طرز تلقی وظیفه‌محور بودن رابطه‌ی تنانه برای زنان و لذت‌محور بودن آن برای مردان را داشتند.

«من فکر می‌کنم هر کی زیاد با همسرش در کنار هم باشن، ممکنه اون جذابیت اول رو نداشته باشن. یعنی جذابیتشون برای هم کم می‌شه!». (مرد ۱، طلاق)

«همسرم در پاسخ به اعتراض و نارضایتی من گفت که زن و شوهر باید تو این قضیه احترام هم رو نگه دارند. همسرم صحبت کردن حین رابطه و درخواست زن رو تو رابطه، چیز بدی می‌دونه». (زن ۳، درمان)

«رابطه‌ی جنسی! اول که فکر می‌کنم یه ابزاریه برای مردها که انجام بدن تموم بشه بره، فقط یه وسیله است واسه نیازشون و کلاً زن وظیفه‌اش اینه که تو این رابطه باشه. مثل یک وظیفه». (زن ۴، درمان)

۳.۲. موانع انگیزشی، عاطفی و رفتاری: براساس آنچه از تجارب همسران استنباط می‌شود، موانعی که در مسیر شکل‌گیری روابط تنانه‌ی مطلوب نقش بازی می‌کنند در چهار موضوع رابطه‌ی تنانه‌ی تهی (تهی از معاشقه و رفتارهای نوازشگرانه)، شرم بازدارنده، تشریفات و سواسی و هنگامه‌های تنش در تقابل با گرمای عشق طبقه‌بندی می‌شوند. با چهار موضوع ذکرشده با عنوان مقوله‌ی «موانع انگیزشی و عاطفی و رفتاری» به توصیف و تحلیل تجارب همسران پرداخته شده است.

۱.۳.۲. رابطه‌ی تنانه‌ی تهی: تأمل در تجارب همسران مصاحبه‌شونده نشان می‌دهد به‌طور خاص زنان صمیمیت جنسی را پیش‌زمینه‌ی تعاملات جنسی رضایت‌بخش می‌دانند. تجربه نکردن معاشقه و رفتارهای صمیمانه‌ی جسمی قبل از رابطه‌ی جنسی از عوامل بی‌رغبتی همسران زن استنباط می‌شود که رفته‌رفته موجب می‌شود هم‌زمان با تماس جسمی همسر برای برقراری رابطه‌ی تنانه، حس ناخوشایندی را در کنار او تجربه کنند. گویی میل جنسی در زنان نه به‌عنوان تجربه‌ای مستقل، بلکه به‌عنوان تجربه‌ای جلوه‌گر می‌شود که وابسته به دریافت توجه از همسر در قالب رفتارهای مهرورزانه، نوازشگرانه و صمیمیت جسمی همسر است.

«یه زمانی برای معاشقه و عشق‌ورزی و نوازشم نداریم. اصلاً قبل از شروع رابطه معاشقه‌ای، نوازشی نداریم. اصلاً توجهی به این چیزها نداره! اینه که وقتی خودش رو به من می‌چسبونه حس خوبی ندارم. میلم هم کم شده». (زن ۲، درمان)

۲.۳.۲. شرم بازدارنده: شرم آموخته شده به‌عنوان عامل بازداری از رابطه‌ی جنسی مطلوب از موضوعاتی است که در تجارب همسران به آن اشاره شده است. به نظر می‌رسد شرم و خجالت در روابط تنانه به‌عنوان یک موضوع آموخته و تقویت‌شده‌ی فرهنگی - اجتماعی در معنای حُجب و حیا تجربه می‌شود. این

مفهوم می‌تواند مانعی برای رفتارهای صمیمانه‌ی جسمی و تجربه‌ی احساسات و عواطف مطلوب ناشی از آن برای همسران شود. حتی ممکن است همسران صحبت کردن درباره‌ی نیازها یا فانتزی‌های خود در رابطه‌ی تنانه را در تعارض با حُجُب و حیا تجربه کنند. لذا تداوم این تجربه موجب احساس سردی، فاصله و بازداری از رابطه‌ی تنانه می‌شود. گفته‌های یک زوج که برای زوج‌درمانی مراجعه کرده‌اند از تجربه‌ای مشترک در این زمینه حکایت می‌کند. موضوع شایان توجه این است که صحبت درباره‌ی مسائل مربوط به رابطه‌ی جنسی برای همسر مرد در جلسه‌ی مصاحبه نیز توأم با احساس شرم و با دشواری بود.

«هیچ کدوم رو نداریم. شاید تو خونه جلو بچه‌ها بگم قربونت برم دورت بگردم. ولی زمانی که در بستر باشیم نه، نداریم. انگار از اول رومون نمی‌شد.

اون هم سخت بود براش. برای من هم همین‌طور، به جوری انگار خوشش نیاد. نمی‌دونم...» (زن ۴، درمان).

«ببینین بیشتر من تمایل دارم حرف بزنیم، نوازش حرفی باشه تا جسمی. صحبت کردن، مهربانی، حتی در حریم شخصی خودمان هم به مقدار خجالت دارم. نمی‌دونم برای چی؟ (احساس شرم و سرخ شدن چهره هنگام صحبت کردن)، آسون نیست. یکی دو روز پیش همسر اومد و من رو

بوسید، خیلی خجالت کشیدم، ولی خوشحال شدم. البته فکر کنم او ناراحت شد...» (مرد ۴، درمان)

۳.۳.۲. تشریفات و سواسی: رفتارها یا تشریفات و سواسی همسر در تجارب تعدادی از همسران ناراضی به تجربه‌هایی اشاره دارد که از یک سو با مقدمات یا ایجاد شرایط خاصی که لازمه‌ی برقراری رابطه می‌دانند باعث کُند شدن روند ارتباط تنانه و احساس خستگی و ناخشنودی همسر می‌شود و از سوی دیگر به دلیل شرایط پرزحمت تجربه‌شده و بازخوردهای ناخوشایندی که از همسر دریافت می‌شود در خود فرد احساس بازداری ایجاد می‌کند و باعث به تعویق انداختن رابطه‌ی تنانه می‌شود. در مجموع احساس بی‌میلی نسبت به رابطه‌ی جنسی و به تدریج فاصله‌ی عاطفی در روابط همسران پیامد این تجربه است.

«باید نیم ساعت چهل دقیقه طول می‌کشید تا چیز بشه مثلاً آماده بشه و مقدمات و ... واقعاً خسته می‌شدم حوصله‌اش رو نداشتم. نمی‌خواستم به سمتش برم واسه من در عرض چند ثانیه می‌تونست تموم شه، مال اون خیلی طولانی اتفاق می‌افتاد. اصلاً نمی‌ارزید. تازه بعد اعصابم خرد می‌شد که حالا باید یک ساعت هم باید اعصاب خردی حموم رفتنش رو بکشم، چون طول می‌کشه حمومش به خاطر وسواسش، کلاً خودش هم به کم چیز می‌کرد خیلی طولش می‌داد. می‌نداخت عقب. کلاً اون حس شدید نیست. یعنی اون چیزی که، میلی که من می‌دونم می‌تونه توم باشه ولی نیست.» (زن ۲، درمان)

۴.۳.۲. هنگامه‌های تنش در تقابل با گرمای عشق: بررسی تجارب همسران، تأثیر تنیدگی‌های خارج از رابطه‌ی جنسی بر بی‌میلی به رابطه و همچنین از تأثیر نارضایتی و تنش‌های رابطه‌ی جنسی بر آشفتنگی رابطه‌ی زوج حکایت می‌کند، تا حدی که رابطه‌ی جنسی نامطلوب از دلایل احساس پشیمانی از ازدواج گزارش شده است. به نظر می‌رسد در صورتی که همسران نتوانند در رابطه‌ی زوجی پاسخگو و آسایش‌بخش هم باشند، هیجانات ناخوشایندی از خشم و آشفتنگی و ناامیدی را تجربه می‌کنند و این موضوع در تعیین کمیت و کیفیت پاسخگویی آن‌ها در رابطه‌ی تنانه تأثیر بسزایی دارد، به این معنا که مشکلات رابطه‌ی جنسی، بی‌میلی و فاصله گرفتن از هم، پژوهاکی است از هنگامه‌های

تنش و کشمکش آن‌ها در خارج از رابطه‌ی جنسی و متعاقب آن محرومیت‌ها و تجربه نکردن رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب، زمینه‌ساز تشدید تعاملات منفی و پرتنش آن‌ها می‌شود.

«یه رابطه‌ی منحصر به فرد و یکی شده و یه رابطه‌ی عمیق عاطفی که اساساً نمی‌تونه فقط یه رابطه‌ی فیزیولوژیک باشه! برای همین هم وقتی ازش دلخورم و مشکل داشتیم با هم، ... (اسم همسر) ممکنه درخواست کنه و بخواد رابطه، اما من نمی‌تونم. چون فقط جسمی نیست. یه تفاوتی که... آره... یه تفاوتی که بین من و همسرم هست اونکه اون تو شرایطی که خیلی حالش بده اعتقادش اینه که رابطه‌ی جنسی هیچ ربطی نداره به حال خوب و بد، می‌دونید نیاز همه‌ی انسان‌هاست. من نه ردش می‌کنم نه تأیید! ولی من واقعاً این‌جوری نیستم من وقتی حال روانی‌م خوب نیست نمی‌تونم. اگه باهام رفتار خوبی نداشته باشه، اگر [موقع] ورودم تو خونه همون فضایی که خدمتتون گفتم (به هم ریختگی منزل، سردی رفتارها و ...) رو ببینم نمی‌تونم فراموش کنم و رابطه داشته باشم. اذیتم، ناراحت‌م». (مرد ۱، درمان)

«خب. راه‌انداز اصلی من می‌دونین چی بود؟ این بودش که این [منظور همسر] مثلاً... اوم... یه چند وقت، هی هر چقدر که طول می‌کشید رابطه‌ی جنسی ما، هر چقدر که بیشتر طول می‌کشید، من مثل یه انباری می‌شدم، مثل انبار باروتی که این دیگه داره هی منفجر می‌شه و یک جایی منفجر می‌شدم! وقتی فاصله‌ی زمان رابطه‌ی جنسی‌مون زیاد می‌شد! برای اینکه تنها زمانی هم که قضیه‌ی آغوش گرفتن [پیش می‌اومد] در زمان رابطه‌ی جنسی اتفاق می‌افتاد». (زن ۱، درمان)

۴.۲. ناهمنوایی نامطلوب: تجارب همسران، به‌ویژه همسران ناراضمانند از رابطه از گشوده نبودن آن‌ها نسبت به تفاوت‌ها و محدودیت‌های یکدیگر در رابطه‌ی تنانه حکایت می‌کند. علاوه بر پذیرا و گشوده نبودن نسبت به محدودیت‌های هم، اقناع نشدن متقابل از رابطه‌ی تنانه نیز تجربه‌ای از یک ناهمنوایی نامطلوب را خلق می‌کند که باعث افزایش آسیب‌پذیری روابط زوجی می‌شود.

۱.۴.۲. گشوده نبودن نسبت به تفاوت‌ها: رنجش و دلخوری در صورت رد درخواست رابطه‌ی جنسی توسط همسر و ترس از درخواست رابطه‌ی جنسی در مواقع خستگی همسر از موضوعات رایجی بود که در تجربه‌های همسران ناراضی مورد توجه قرار گرفت. هرچند تعدادی از همسران رضامند نیز به نپذیرفتن درخواست رابطه‌ی تنانه به‌عنوان تجربه‌ای ناخوشایند و دور از انتظار می‌نگرند.

«اگر من بخوام (همون ماهی یک بار که بهتون گفتم) ... (اسم همسر) خسته باشه شده یا بخواد و رد کنه، خیلی ناراحت می‌شم (خنده) می‌گم بهش می‌گم از دستت رفت بعد من ناراحت می‌شم خب، به خاطر اینکه اهمیت نداد دیگه بهم!». (زن ۳، رضایتمند).

«اون ناراحتی که چرا هر وقت می‌خواد نمی‌شه، بعد می‌گم خب تو خودت نمی‌گی به من! اگر بگی که من این کار رو انجام می‌دم. می‌گه من می‌ترسم تو اون موقع خسته باشی، فلان باشه نشه پس نمی‌گم خواسته‌م رو». (مرد ۲، درمان)

۲.۴.۲. اقناع نشدن متقابل: مطابق با دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان، پیشگامی یک سویه برای برقراری رابطه‌ی تنانه، لذت نبردن و نارضایتی متقابل و تفاوت در کمیت مورد نیاز در رابطه‌ی تنانه از دلایل ناخشنودی از رابطه‌ی جنسی در تجارب همسران ناراضی از رابطه زوجی به‌شمار می‌رفت. به نظر می‌رسد در رابطه‌ای که همسران نسبت به هیجان‌ات و نیازهای خود و دیگری از نظر هیجانی و جسمی دسترس‌پذیر و پاسخگو هستند، تجربه‌ی تعاملی مطلوبی را خواهند داشت که در آن رابطه‌ی تنانه و پیوندهای عاطفی شان

به‌طور متقابل غنی‌سازی می‌شود و احساس رضایت متقابل را تجربه می‌کنند. اگر رابطه‌ی جنسی، مراقبت و دلبستگی در رابطه‌ی همسران کاهش بیابد یا قطع شود، باز هم بر هم تأثیر گذاشته و یکدیگر را تضعیف می‌کنند.

«هیچ وقت او نیومده جلو، هر دفعه من رفتم جلو، هیچ وقت اون درخواست‌کننده نبوده! همه‌ش باید منتظر شه من برم سمتش... خودم بهش نگفتم اما برام مهم بوده! فکر کنم چند سال پیش به مشاور گفتم و چند بار مشاور بهش گفته بود». (مرد ۲، طلاق)

یکی از همسرانِ مرد که در فرآیند طلاق قرار دارند اظهار کرده است که چون همسرش در زندگی هیجان‌مثنی را تجربه نمی‌کرد، در رابطه‌ی تنانه هم به‌رغم تلاش‌های زیاد پاسخ‌های بدنی مورد نیاز از او دریافت نمی‌شد:

«من احساس رضایت می‌کردم ولی ... (اسم همسر) علی‌الظاهر احساس رضایت نداشت، چون آمادگی قبل از سکس رو چندین سال بود که به هم نمی‌زد. بیشتر از وسیله‌ی کمکی استفاده می‌کردیم. از روان‌کننده استفاده می‌کردیم. فکر می‌کنم چون هیجانی که باید تو زندگی بهش دست می‌داد، بهش دست نمی‌داد تو رابطه هرچی زمان می‌داشت آدم، جواب نمی‌داد. بی‌فایده بود». (مرد ۱، طلاق)

«ببینید الان هم رابطه‌ی جنسی خیلی کمه برای من، طی تمام این سال‌ها کم بوده و هم کیفیتش خوب نبوده! کیفیت رابطه که نبوده. مسئله‌ای که الان من در حال حاضر جلوی شما نشستم دیگه اینه که دیگه نمی‌تونم تحمل کنم این بی‌رابطه بودن رو». (زن ۱، درمان)

۵.۲. تجارب گسست عاطفی: واکاوی روایت‌های همسران مصاحبه‌شونده بیانگر این است که

جراحت‌های عاطفی التیام‌نیافته در روابطشان، گشودگی نسبت به نقض تعهد و وفاداری در رابطه با تکرار تجربه‌ی طرد و بی‌پاسخی از همسر، احساس بی‌اعتمادی نسبت به هم و تصاویر نامطلوب از خود و همسر در رابطه در زمره‌ی تجربی قرار می‌گیرد که بین آن‌ها گسست عاطفی به وجود آورده است.

۱.۵.۲. جراحت‌های عاطفی التیام‌نیافته: به نظر می‌رسد دسترس‌ناپذیری همسر در رابطه‌ی تنانه به

صورت پاسخ نگفتن او به نیازهای پیوندجویی و اطمینان نداشتن از تداوم عشق و علاقه بین آن‌ها تجربه شده و حاصل آن احساس ترس و آشفتگی از یک سو و احساس محرومیت، ناامنی و ناامیدی از سوی دیگر است. تجارب همسران نشان می‌دهد در چنین فضای ناامنی از تجربه‌ی طرد و پس زده شدن، پاسخ آن‌ها به این پرسش که «اگر به همسرشان نیاز داشته باشند، آیا او پاسخ‌گو خواهد بود؟ و آیا برای او و ارتباطشان ارزش قائل است؟» منفی است. از این‌رو دل‌گسستگی از هم دشوار به نظر نمی‌رسد. در تجارب همسران می‌توان احساساتی مانند طرد، پس زده شدن و خواستنی نبودن را با تجربه‌ی کناره‌گیری و سردی همسر از رابطه‌ی جنسی ملاحظه کرد. برخی از مصاحبه‌شوندگان نبود رابطه‌ی تنانه را به‌مثابه‌ی نبود علائم حیات توصیف کرده‌اند و اظهار تنفر همسر از رابطه‌ی جنسی نقطه‌ی گسست عاطفی از او دانسته‌اند.

«اگه من بخوام و برم سمتش ولی او به هر دلیلی حالا مثلاً رنجیده یا خسته است یا حوصله نداره، قبول نکنه اونجا واقعاً سخته برام، باعث ناراحتی می‌شه. حتی بعضی موقع‌ها توی اوایل ازدواج که این اتفاقات می‌افتاد من خیلی ناراحت می‌شدم، خیلی برام تأثیرگذاره، مثل پس زده شدن دیگه، که الان علاقه‌ای به من نداره در حال حاضر، اما خداروشکر الان این شرایط رو نداریم». (زن ۲، رضایتمند)

«اعتراف می‌کنم اگه مثلاً به نفر از من به تعریف می‌کنه خوشم میاد، برای این که کاریه که شوهر من نمی‌کنه. من می‌رم آرایشگاه می‌رم عروسی می‌رم اصلاً کسی باورش نمی‌شه. اون قدر من تعریف می‌گیرم. بعدش میام شوهر من اصلاً نیگام نمی‌کنه. با من که اصلاً نمیاد. مهمونی‌های ما عروسی‌های ما این‌ها که اصلاً نیست. اصلاً نیگا نمی‌کنه. فوق فوقش یه ایرادی، چرا مثلاً اصلاً یه حرفی که انگار یه آدم عزق‌وزقه! حتی یه پیرمردی که مثلاً عقب‌افتاده‌ست، اصلاً دنیا رو ندیده میاد یه همچی حرفی در مورد شما می‌زنه؟ مثلاً این حرف از کجاش در اومد اصلاً. میدونین؟ دیگه زده شدم. اصلاً الان خونه تو اتاق خواب مثل قبر می‌مونه! هیچ رابطه‌ای، هیچ آغوشی! برا من یعنی اون قدر از این خونه بدم میاد که خدا می‌دونه. یعنی... (گریه)». (زن ۱، درمان)

۲.۵.۲. گشودگی نسبت به نقض تعهد با تداوم طرد: تأمل در تجارب همسران ناراضی از رابطه بیانگر این است که بی‌پاسخی و طرد همسر در رابطه‌ی تنانه تا حدی دردناک بوده است که حتی میل و گرایشی به تجربه‌ی رابطه‌ی عاطفی یا جنسی در خارج از ازدواج را در آن‌ها برانگیخته است. از این منظر تداوم تجربه‌ی گسستگی عاطفی تسهیل‌کننده‌ی نقض تعهد و وفاداری در رابطه بوده است. یکی از همسران مرد که در فرآیند طلاق به سر می‌برند با تأکید بر متمایز انگاشتن خیانت جنسی از عاطفی دلیل برگشت به رابطه را علاقه به همسرش ذکر می‌کند:

«حتی اگه این کارم می‌کردیم خیلی دیر به دیر، تو ذوق من می‌زد که من مثلاً حالم به هم بخوره. تو دلم‌ها. یا اینکه مثلاً همه‌ش می‌گفت: هیس بده یه وقت مثلاً نمی‌دونم صدای دوش باز می‌شه صدای جفتمون مثلاً نیاد تو حمام، مثلاً همسایه ممکنه [بشنوه] می‌گفتم: همسایه چی کار به ما داره؟ اصلاً چرا باید بشنوه؟ بعد کی بده؟ هیچ‌کی نیست. همه‌ش مخفی‌کاری همه‌ش پنهون‌کاری. همه‌ش نمی‌دونم اصلاً نمی‌دونم انگار نه انگار ما زن و شوهر شدیم. انگار مثلاً ما داریم کار بدی می‌کنیم. بعد... دیگه طوری که خب به من هم این القا می‌شه دیگه. من هم که با مرد دیگه‌ای در ارتباط نبودم که، روز اول زندگی‌م تو رو دیدم بعد بیست و پنج سال. ولی دیگه به نقطه‌ای من رو رسوند که من پارسال به دکتر ... گفتم: آره، دکتر الان من به جایی رسیدم واقعیته من می‌خوام روابط جنسی داشته باشم با هر کسی فرقی نمی‌کنه، ولی داشته باشم. این قدر من خسته‌ام». (زن ۲، درمان)

«تا حالا که متعهد بودیم ولی از اینجا به بعدش رو نمی‌دونم ادامه پیدا بکنه. خب من هم جذب محبت می‌شم دیگه. یکی دیگه بیاد محبت کنه شاید آدم بره! پدر بچه‌هاست این آدم، این جوری جلوی بچه‌ها تحقیر و توهین، فردا هم بچه‌ها از من حرف‌شنوی نخواهند داشت. یعنی اون زبان تلخ و کنایه و طعنه و توهین، اون عامل دور شدن! بعد ایشون احساس می‌کنه من رفتم جذب خانوم‌های دیگه شده‌ام. تو خودت من رو از خودت دور کردی. تو من رو دور کردی نباید توقع داشته باشی من جذب جاهای دیگه هم نشم». (مرد ۲، طلاق)

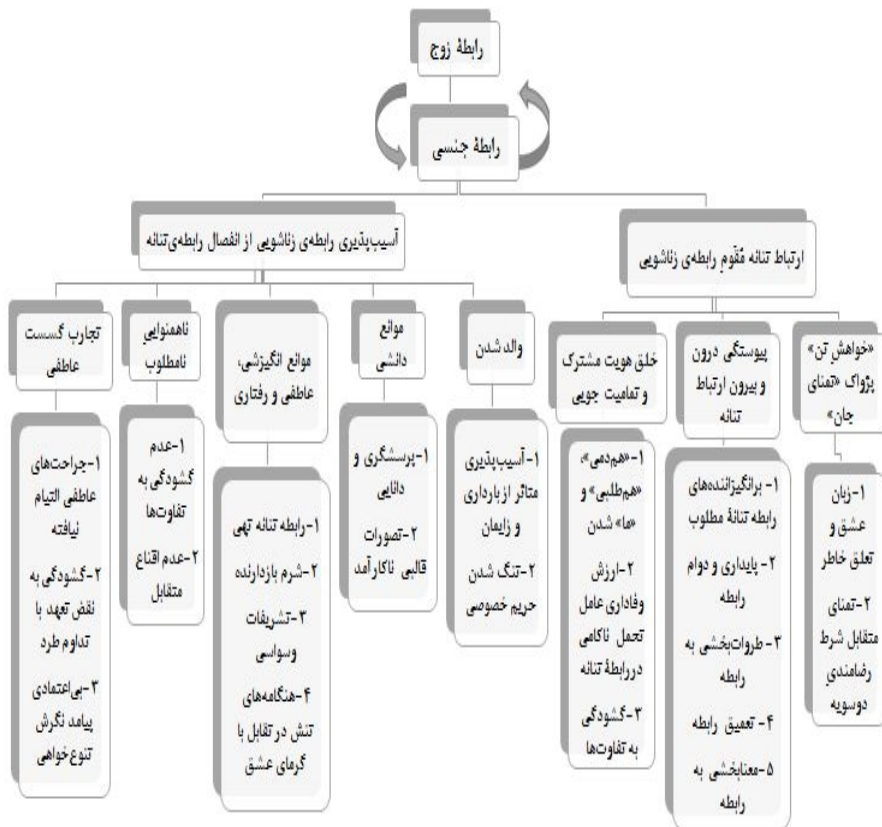
«ببینید خانوم دکتر فرق و تفاوتی که بین رابطه‌ی من با اون خانوم با رابطه‌ام با خانومم [بود] اینه که من اولاً که رابطه‌ی جنسی با اون خانوم نداشتم، فقط عاطفی بود و دوماً که بعدش برگشتم به زندگی به خاطر علاقه‌ای که اول به ایشون داشتم و بعد به بچه‌مون». (مرد ۱، طلاق)

۳.۵.۲. بی‌اعتمادی پیامد نگرش تنوع‌خواهی: تنوع‌خواهی در همسر چه در رفتارهای تنانه و روش‌های مورد انتظار برای برقراری رابطه‌ی تنانه، چه با اشاره‌ای به مطلوبیت و بی‌اشکال بودن تنوع‌خواهی در رابطه‌ی جنسی توسط همسر ممکن است زمینه‌ساز احساس ناامنی و بی‌اعتمادی در روابط همسران باشد.

«به نظر خودم ایشون خیلی تعهد اخلاقی نداشت تو رابطه! دلیل اینه که ایشون هشت سال قبل به من می‌گفت چه اشکالی داره تنوع در رابطه‌ی جنسی؟ بالاخره این‌ها همه‌ش تعیین‌کننده است دیگه! وقتی کسی همچین حرفی می‌زنه، وقتی فکرش اینه، ممکن همچین اتفاقی هم بیفته!». (مرد ۱، طلاق)

«فکر می‌کنم من نمی‌تونم همه‌ی انتظاراتش رو برآورده کنم! فکر هم نمی‌کنم انتظاراتش طبیعیه. خیلی وقت‌ها بهش اعتماد ندارم. اینکه یواشکی فیلم‌های خاصی می‌بینه یا هر چیزی... اما وقتی قانع و راضی نیست، یعنی نمی‌خواد بمونه تو این رابطه...». (زن ۳، درمان)

الگوی مضامین تجارب آسیب‌شناختی و رضامندی دل‌بستگی محور در رابطه جنسی مبتنی بر دیدگاه همسران ایرانی



بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی حاضر با هدف بررسی و اکتشاف تجارب آسیب‌شناختی و رضامندی دلبستگی‌محور در رابطه‌ی جنسی همسران ایرانی انجام شده است. همان‌طور که در بخش یافته‌های پژوهش ارائه شد از جمع‌بندی و تحلیل تجربه‌های بیان‌شده توسط همسران مصاحبه‌شونده دو مضمون اصلی «ارتباط تنانه مقوم رابطه‌ی زوج» و «آسیب‌پذیری رابطه از انفصال ارتباط تنانه» و هشت مضمون فرعی (سه مضمون ذیل مضمون اصلی نخست: خواهش تن، پژواک تمنای جان، پیوستگی درون و بیرون ارتباط تنانه، خلق هویت مشترک و تمامیت‌جویی؛ و پنج مضمون ذیل مضمون اصلی دوم: والد شدن، موانع دانشی، موانع انگیزشی و عاطفی و رفتاری، ناهمنوایی نامطلوب و تجارب گسست عاطفی) استخراج شد.

در حدّ خطوط کلی، مضامین استخراج شده از تجارب همسران، از وزن بالای بُعد روان‌شناختی ارتباط جنسی در مناسبات زناشویی حکایت می‌کند. به‌طور کلی نخستین مقوله‌ی اصلی در مطالعه‌ی حاضر حاکی از ارتباط بین رابطه‌ی جنسی و رابطه‌ی زوجی است؛ با تأکید بر اینکه رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب و رضایت‌بخش، تقویت‌کننده و کیفیت‌بخش روابط زوجی به شمار می‌رود. همسران، رابطه‌ی تنانه را راه و روشی برای تجربه‌ی احساس عشق، تعلق، صمیمیت، مهرورزی و نشانه‌ی اطمینان‌بخش از تداوم رابطه می‌دانستند. بنابراین احساس امنیت و آرامش پیامد رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب، تجربه‌ی مشترک و پرتکراری بود که حتی همسران ناراضی از رابطه به‌عنوان بخش مورد انتظار اما دست‌نیافتنی در رابطه به آن اذعان داشتند. پژوهشگران دریافته‌اند که نیاز عمیق به دوست داشته شدن و برقراری ارتباط امن ذاتاً در افراد وجود دارد، و به‌طور خاص‌تر انتظار اصلی کسانی است که درگیر روابط همسری بلندمدت هستند (ژیراد و وولی^{۵۶}، ۲۰۱۶). علاوه بر این، تمایلات جنسی ویژگی جدایی‌ناپذیر اکثر روابط عاشقانه به شمار می‌رود (بوترز^{۵۷}، ۲۰۰۸) که در عین حال می‌تواند منبع بی‌ثباتی رابطه و جدایی نیز باشد (یابیکو و گیجر^{۵۸}، ۲۰۰۹). از سوی دیگر مطالعات مؤید این است که فعالیت و ارضای جنسی با یک پیوند عاشقانه‌ی ایمن تغذیه می‌شود درحالی‌که تنش، اضطراب و کناره‌گیری از رابطه‌ی عاطفی زمینه‌ساز تضعیف رابطه‌ی جنسی همسران است (جانسون و بروبیکر، ۲۰۱۶).

همان‌گونه که نتایج حاصل‌شده از مطالعه‌ی حاضر، مطالعه‌ی جانسون و زوکارینی (۲۰۰۹) بیانگر این است که تجارب جنسی رضایت‌بخش، پیوند زوج را تقویت می‌کنند و یک پیوند ایمن‌تر همچنان موجب تداوم تجربه‌ی یک رابطه‌ی جنسی مطلوب‌تر و رضایت‌بخش‌تر می‌شود. علاوه بر این اسپرچر و کیت (۲۰۰۴) نشان دادند تعاملات جنسی راضی‌کننده در رضامندی، ثبات و استحکام رابطه‌ی همسران و همچنین تشدید و تعمیق احساس عشق و تعلق خاطر سهم دارد درحالی‌که ناکارآمدی جنسی موجب افزایش تعارض و فاصله‌گیری می‌شود. تعارضات و فاصله گرفتن نیز غالباً با میل و رضامندی جنسی تداخل پیدا می‌کنند.

پژوهشگران دریافته‌اند که بین سطح صمیمیت هیجانی و رضامندی از رابطه‌ی زناشویی، ارتباط مثبتی وجود دارد به نحوی که صمیمیت موجب احساس رضایت بیشتر می‌شود که متعاقباً صمیمیت را افزایش می‌دهد (گریف و مالرب^{۵۹}، ۲۰۰۱). این یافته با نتایج پژوهش‌های قبلی که همین نقش را برای صمیمیت جسمی مورد کاوش قرار داده‌اند، هم‌خوان است و ماهیت چندوجهی صمیمیت را پررنگ می‌کند. شواهد

بیشتری نیز یافت شده‌اند که پیوند بین دل‌بستگی ناایمن با صمیمیت و رضامندی زوجی را پررنگ می‌کنند (دندوراند و لافونتین^{۶۰}، ۲۰۱۳؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷؛ پیلاچ، لوتین و اریندل^{۶۱}، ۲۰۰۵).

مضمون بعدی به این موضوع اشاره دارد که تجربه‌ی احساس رضایت و مطلوبیت از رابطه‌ی تنانه به متقابل و دوسویه بودن میل، همراهی، هم‌آهنگی و مشارکت هر دو همسر وابسته است. در همین راستا پژوهش‌ها از تمایل مردان به همراهی همسرانشان هنگام رابطه جنسی حکایت می‌کند. احساس رضایت مردان از کیفیت روابط جنسی علاوه بر برخوردار بودن از میل جنسی بالا و باثبات خود و تجربه‌ی لذت از صمیمیت فیزیکی، تجربه‌ی احساس تمایل و صمیمیت جسمی از سوی همسرانشان نیز هست (شریر و بلود^{۶۲}، ۲۰۱۵). لوین (۲۰۰۲) هم رابطه جنسی را رابطه‌ای دوطرفه می‌داند که تجربه‌ی احساس رضامندی در آن به همراهی و مشارکت دو سویه‌ی همسران وابسته است. پیشگامی همیشگی یکی از همسران در رابطه‌ی تنانه و همراه شدن همسر صرفاً به دلیل توجه به نیاز او و نادیده گرفتن نیازهای خود، به تدریج باعث می‌شود نقش همسر دیگر در رابطه کم‌رنگ و منفعلانه و بی‌ثبات شود. نادیده گرفتن علائق و نیازها توسط همسر منفعل، فارغ از جنسیت او باعث تغییر میزان صمیمیت، احترام و عواطف در رابطه‌ی زوجی می‌شود و بر کاهش میل جنسی نیز تأثیر دارد. توجه به اشاره‌ی مک‌کارتی و مک‌کارتی (۲۰۰۳) به اینکه «نزدیکی جنسی زمانی به بهترین شکل نتیجه‌بخش است که هر دو همسر گشوده و پذیرنده باشد» نیز مؤید این است که گشودگی و مشارکت عاطفی هریک از همسران، دسترسی‌پذیری جسمی و هیجانی و پاسخگو بودن آن‌ها نسبت به یکدیگر اهمیت شایانی در تجربه‌ی احساس رضایت و مطلوبیت رابطه‌ی تنانه دارد (جانسون و زوکارینی، ۲۰۰۹).

پیوستگی درون و بیرون ارتباط تنانه، مضمون دیگری از مضامین اکتشافی در پژوهش حاضر است که به برانگیزاننده‌های یک رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب و پیامدهای آن (شامل پایداری و ثبات روابط همسران، تعمیق و معنابخشی به رابطه) اشاره دارد. هم‌سو با این حوزه از یافته‌های مطالعه‌ی حاضر، روایات زنان شرکت‌کننده در پژوهش قرشی و مرقاتی خویی (۲۰۱۷) نشان داده است دریافت نکردن توجه و محبت کافی از سوی همسر باعث عدم انگیزش در پاسخ‌گویی رضایت‌بخش جنسی آن‌ها می‌شود. براین اساس برخورد توأم با عواطف و توجه به علائق و خواسته‌های زنان موجب ایجاد انگیزش قوی برای ورود به تعاملات جنسی است. در همین راستا مطالعه‌ای که بر روی ۴۰۰ مرد و زن انجام شده است، نشان داد که صمیمیت جسمی از قبیل در آغوش گرفتن، نوازش کردن و لمس نمودن همسر، شادکامی از رابطه را فقط در مردان پیش‌بینی می‌کند. در صورتی که هم در مردان و هم زنان فراوانی رابطه‌ی جنسی با رضایت جنسی و نه شادکامی از رابطه، ارتباط دارد که حاکی از اهمیت نقش صمیمیت در هر دو جنس است (هیمن^{۶۳} و همکاران، ۲۰۱۱).

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، براساس نظریه‌ی بالبی (۱۹۸۲/۱۹۶۹) سه جنبه‌ی عشق در بزرگسالان مطرح می‌شود: دل‌بستگی، رابطه‌ی جنسی و صمیمیت. او تصریح کرد که دل‌بستگی در این میان عنصر مرکزی به شمار می‌رود و می‌تواند باعث ایجاد دو عامل دیگر بشود (جانسون و زوکارینی، ۲۰۱۰). در نظریه دل‌بستگی عناصر رابطه‌ی جنسی (مثل نوازش، مهرورزی، پیوند عاطفی و تسلی) از ارضای جنسی اهمیت بیشتری دارند (گیلاث و شاکنر، ۲۰۰۶). گشودگی عاطفی، پاسخ‌گویی و اعتماد به یک منبع دل‌بستگی، در ترکیب با نوازش‌های لطیف و محبت‌آمیز، منجر به انگیزش قوی و تشدید لذت شهوانی می‌شود

(جانسون و بروبیکر، ۲۰۱۶). به همین دلیل در زوج‌درمانی هیجان‌مدار به زوجها کمک می‌شود تا نیازهای دل‌بستگی، حمایتی و جنسی یکدیگر را ببینند (جانسون و زوکارینی، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱). مطالعات دیگری نیز وجود دارند که تأثیر معنادار دل‌بستگی ایمن را در فعالیت و ارضای جنسی نشان می‌دهند (جانسون و زوکارینی، ۲۰۱۰). هم‌سو با نتایج حاصل از این مطالعه، یک پیوند عاشقانه‌ی ایمن، برانگیزاننده و تغذیه‌کننده‌ی فعالیت و ارضای جنسی همسران به شمار می‌رود درحالی‌که اضطراب و اجتناب، ارضای جنسی را کاهش می‌دهد. راهکارهای مختلفی برای تنظیم عواطف وجود دارد که در سطوح میل جنسی، برانگیختگی و ارضای جنسی نقش کلیدی دارد. بنابراین ایجاد امنیت عاطفی، و هماهنگی هیجانی که جوهره‌ی رویکرد دل‌بستگی محور زوج‌درمانی هیجان‌مدار است، سبب می‌شود ارضای جنسی و صمیمیت به رابطه بازگردد. حضور هیجانی، جسمی یا بازنمایانه‌ی نگاه‌های دل‌بستگی، حس آسایش و امنیت را فراهم می‌سازد در حالی که دسترس‌ناپذیری ادراک‌شده‌ی نگاه‌ها، آشفتگی می‌آفریند. حس ارتباط هیجانی ایمن با دیگری مهم، پادزهری طبیعی برای اضطراب و آسیب‌پذیری است. دل‌بستگی‌های مثبت پناهگاهی امن خلق می‌کنند که به‌مثابه‌ی یک ضربه‌گیر در برابر تأثیرات استرس و نبود اطمینان است و یک بافت بهینه برای استمرار تکامل شخصیت بالغ، انعطاف‌پذیر و کاردان ارائه می‌دهد (جانسون و زوکارینی، ۲۰۰۹).

پیشینه‌ی پژوهشی نیز حاکی از اهمیت صمیمیت هیجانی به‌عنوان یک نتیجه و یک پیش‌بین افزایش میل جنسی است. همان‌طور که در تجارب همسران مشارکت‌کننده نشان داده شده است یکی از اساسی‌ترین عناصر تمایلات جنسی، لمس و نوازش است که زبان تمایلات جنسی و دل‌بستگی را یکپارچه می‌سازد. لمس و نوازشگری، هم باعث برانگیختگی می‌شود و هم در خود آرامش‌بخشی و آسایش‌دهی دارد (ژیراد و وولی، ۲۰۱۶). همچنین در تأیید مضمون جذابیت و آراستگی همسران به‌عنوان برانگیزاننده‌های دیگر در رابطه‌ی تنانه مطلوب، نتایج مطالعات انجام‌شده بیانگر اهمیت جذابیت فیزیکی، آراستگی ظاهری و توجه به بهداشت فردی در ادراک همسران از جذابیت جنسی یکدیگر است (رضانی و همکاران، ۲۰۱۲؛ مزینانی، اکبری‌مهر و کسکیان، ۲۰۱۳؛ شکرایی، داورنیا، زهراکار و گوهری، ۲۰۱۴)، علاوه‌براین زنانی که همسران خود را جذاب می‌دانند، مشکلات جنسی کمتری را گزارش می‌کنند (رضانی و همکاران، ۲۰۱۲).

در قلمرو دیگری از مضامین اکتشافی، خلق هویت مشترک و تمامیت‌جویی در روابط تنانه‌ی مطلوب همسران خودنمایی می‌کند. این مضمون از جمع‌بندی و یکپارچگی مفاهیم هم‌دمی، هم‌طلبی و «ما» شدن، وفاداری و گشودگی نسبت به تفاوت‌ها در رابطه تنانه حاصل شده است. هم‌سو با این یافته‌ها استرن^{۶۴} (۲۰۰۴) مشاهده کرده که عشاق ایمن با یکدیگر هم‌آوا^{۶۵} هستند، حالت درونی یکدیگر را حس می‌کنند و به تغییر حالت انگیزتگی یکدیگر به همان شیوه‌ای توجه می‌کنند و پاسخ می‌دهند که یک مادر همدل با نوزادش هم‌آوا می‌شود. علامت‌های غیرکلامی، علائم نگاه و لمس حامل سیگنال‌هایی هستند که به‌طور عالی با هم، هماهنگ شده‌اند. نتیجه‌ی حس عمیق تفاهم، خلق «همگامی»^{۶۶} است که در آن سه نوع اتصال هیجانی، جسمی و جنسی می‌توانند با هم یکپارچه شوند. در این لحظات، ایمنی هیجانی و عاطفی، همگامی جسمی را شکل می‌دهند و همگامی جسمی هم خود به ایمنی هیجانی و عاطفی تجسم می‌بخشد (جانسون، ۲۰۰۹، ۲۰۰۸b). هیجانی که به‌وسیله‌ی امنیت دل‌بستگی خلق می‌شود، تسهیل‌کننده‌ی گشودگی نسبت به اتصال و آکاوای لحظه‌به‌لحظه با دیگری مهم است که در مشارکت و هم‌نوایی عاطفی نسبت به هم هستند و زوج در

این لحظه توانایی تسلیم احساسات شدن بدون حفاظت یا احتیاط را در مقابل هم تجربه می‌کنند. به نظر می‌رسد همسران در این سطح از هم‌دلی، هم‌طلبی، اتحاد و اتصال تنانه هم‌سو و هم‌نوا با هم به گونه‌ای با خلق فضای امن و اتصال هیجانی در رابطه‌شان، موجب پرورش تجربیات جنسی مثبت‌تر و یکپارچه‌تر می‌شوند. این یکپارچگی محصول میل به تمامیت‌جویی و خلق یک هویت مشترک و «ما» شدن است. در همین راستا نشان داده شده که درک عشق به عنوان دلبستگی، تصویری از اتصال و تمایلات جنسی (سکسوالیتی) سالم و مطلوب را ارائه می‌دهد. در یک رابطه‌ی ایمن، پاسخ‌دهی هیجانی، لمس لطیف و بازیگوشی شهوت‌زا می‌تواند همگی با هم تجربه‌ای منسجم و یکپارچه بیافرینند (جانسون و زوکارینی، ۲۰۰۹).

در حوزه‌ی دوم از یافته‌های اکتشافی پژوهش، به آسیب‌پذیری رابطه‌ی زوجی تحت تأثیر فاصله و نارضایتی در رابطه‌ی تنانه‌ی همسران، پرداخته شده است. والد شدن، موانع دانشی، موانع انگیزشی و عاطفی و رفتاری، ناهمنوایی نامطلوب و گسست عاطفی به تجاربی اشاره دارد که از خلال آن فاصله و نارضایتی از رابطه‌ی تنانه به وجود آمده است.

شواهد هماهنگ با یافته‌های پژوهش حاضر در سایر مطالعات نیز از آسیب‌پذیری رابطه‌ی جنسی و متعاقب آن ارتباط همسران در دوران بارداری خبر می‌دهد. این آسیب‌پذیری به اشکال مختلف نمایان می‌شود: کاهش میل و رفتار جنسی در برخی زنان باردار به دلیل نداشتن اطلاعات کافی، در معرض اطلاعات نادرست درباره‌ی مخاطرات رابطه‌ی جنسی در این دوره قرار گرفتن (بارتلس^{۶۷} و همکاران، ۲۰۰۸)، استرس‌ها و محدودیت‌های فیزیکی، بارداری‌های ناشی از باورهای فرهنگی، توصیه‌های سخت‌گیرانه‌ی پزشکی برای پیشگیری از آسیب به مادر و جنین، و در نهایت ترس زنان از اینکه نزدیکی برای بارداری ضرر داشته باشد و منجر به زایمان زودرس و پارگی زودرس کیسه آب شود. علاوه بر این خودداری همسران مرد از رابطه‌ی جنسی در اواخر سه ماهه‌ی دوم یا اوایل سه ماهه‌ی سوم بارداری، هم‌زمان با وضوح بیشتر بارداری در ظاهر فیزیکی همسرانشان باعث احساس نگرانی زنان می‌شود؛ نگرانی از تداوم کناره‌گیری همسرانشان از رابطه‌ی تنانه که اکنون احتمالاً به خاطر ظاهر فیزیکی آن‌ها، راحتی شخصی آن‌ها و یا به‌خاطر ترس از آسیب دیدن جنین تجربه می‌شود (مسترز^{۶۸} و جانسون، ۲۰۱۰، تراتنوسکی، هاس، لانگ و پترو^{۶۹}، ۲۰۰۶). برخی از محدودیت‌های ناشی از والد شدن نیز به تنگ شدن فضای حریم خصوصی رابطه‌ی همسران به‌واسطه‌ی حضور فرزندان اشاره می‌کند.

نبود دانش کافی در خصوص روابط تنانه‌ی سالم و مطلوب از یک سو و تصورات قالبی ناکارآمد درباره‌ی کم‌وکیف رابطه و نقش هریک از همسران از دیگر سو، دو مضمون فرعی از حوزه‌ی دوم مضامین اصلی است که باعث آسیب‌پذیری رابطه‌ی تنانه‌ی همسران و به تبع آن رابطه‌ی زوجی می‌شود. در همین راستا مطالعات انجام‌شده مؤید این است که آگاهی و نگرش‌های زوج نقش بسیار مهمی در زمینه‌ی داشتن روابط جنسی صحیح ایفا می‌کند (سینگ، بلوم و تسوئی^{۷۰}، ۱۹۹۸؛ هنسب و تیدول^{۷۱}، ۱۹۹۶). همچنین مطالعه‌ی محمدصادق، کلانتر کوشه و نعیمی (۱۳۹۷) نشان داد زنان متقاضی طلاق اعتقاد داشتند که همسران آن‌ها یا خودشان رابطه‌ی جنسی و برخورد با زن یا مرد را بلد نیستند. همچنین یافته‌ها از محدودیت دانش جنسی افراد حکایت می‌کند و علاوه بر آن نشان می‌دهد عمده اطلاعاتی که در این زمینه کسب می‌شود از منابع

اطلاعاتی مانند ماهواره و اینترنت است که عمدتاً با الگوها و ارزش‌های فرهنگی جامعه‌ی ما در زمینه‌ی روابط جنسی متفاوت است و پیامد آن می‌تواند سردرگمی افراد در شناخت انتظارات و تکالیف خود و همسران در زمینه جنسی باشد (شاکرمی، داورنیا، زهراکار و گوهری، ۲۰۱۴؛ توکلی‌زاده و حاجی‌وثوق، ۲۰۱۳؛ علی‌اکبری و دهکردی، ۲۰۱۰). در خصوص دانش جنسی نیز یافته‌های پژوهش‌های مختلف نشان داده است که آموزش مهارت‌های جنسی در خلق عواطف مثبت، احساس نزدیکی و صمیمیت نسبت به همسر، و نیز در افزایش و تداوم احساس رضامندی از ارتباط زناشویی اثر شایان توجهی دارد. زن و مرد به دلیل ساختار متفاوت روحی و جسمی، در زمینه‌ی رضامندی جنسی، متفاوت عمل می‌کنند. ناآگاهی از رابطه‌ی صحیح جنسی و لذت دوطرفه باعث می‌شود که یکی از طرفین که اغلب زن است، لذت کافی و مناسب از رابطه نبرد و این مسئله ممکن است منجر به تنش و استرس شود (محمدصادق، کلانتر کوشه و نعیمی، ۱۳۹۷).

مضمون فرعی دیگر، یعنی تصورات قالبی ناکارآمد درباره‌ی کم‌کیفیت رابطه‌ی تنانه و نقش هریک از همسران نیز در زمره‌ی موانع دانشی ارتباط جنسی مطلوب به شمار می‌رود. هماهنگ با این یافته، در قرن نوزدهم این بحث وجود داشت که آیا زن چیزی به نام اشتیاق جنسی را تجربه می‌کند یا خیر؟ تولمن^{۷۳} (۲۰۰۱) معتقد است که هنوز تأثیر این عقاید افراطی در جهان‌بینی غربی وجود دارد و براساس آن زنان اقلیت سفیدپوست را عاری از چنین میلی می‌پندارند. در همین راستا تبیین یافته‌های مطالعه‌ی سناپور، شاهرودیان و احمدی (۲۰۱۵) در خصوص مشارکت جنسی نشان داد که زنان با پذیرفتن یک نقش منفعل جنسی، حقی برای لذت بردن خود در رابطه‌ی تنانه قائل نیستند. این موضوع یکی از عوامل زمینه‌ساز بروز مشکلات جنسی به شمار می‌رود. این انفعال و بی‌تفاوتی در رابطه‌ی جنسی از نگاه زنان جامعه‌ی ما اغلب به صورت شرم و حیا بروز می‌کند و تصورشان بر این است که اگر در رابطه فعال باشند، برخلاف حُجَب و حیایی است که ارزش شمرده می‌شود درحالی‌که این انفعال در فراهم کردن موقعیت برای رابطه‌ی جنسی، منفعل بودن در حین رابطه‌ی جنسی و بی‌توجهی به نیازهایشان، باعث نادیده گرفتن بسیاری از نیازهای طبیعی‌شان می‌شود. بنابراین در چنین فضایی که زنان از ابراز تمایلات جنسی خود خودداری می‌کنند، دلزدگی زناشویی و نارضامندی جنسی افزایش می‌یابد (سناپور، شاهرودیان و احمدی، ۲۰۱۵؛ نعیمی، ۲۰۱۴، رضانی و همکاران، ۲۰۱۲). خودداری از ابراز تمایلات جنسی در رابطه‌ی زوج، به‌مثابه‌ی بازداری از جست‌وجو و حفظ تماس فیزیکی و هیجانی با دیگری مهم است که یک اصل انگیزشی اولیه و فطری در تمام طول زندگی انسان از منظر رویکرد دلبستگی به شمار می‌رود و این در حالی است که ناکارآمدی و نارضایتی جنسی به‌عنوان یک نگرانی تکرارشونده در درمان زوجین مطرح شده است. در نظرسنجی انجام‌شده توسط داس، سیمپسون و کریستنسن^{۷۴} (۲۰۰۴) که به بررسی چرایی درمان‌جویی زوجین پرداخته است، ۵۷٪ از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی نبود محبت هیجانی و صمیمیت و محبت جسمی را به‌عنوان دلیل اولیه‌شان برای جست‌وجوی درمان ذکر کردند. اخیراً مطالعات متعددی، ارتباط بین رضایت جنسی و کیفیت کلی رابطه را تأیید کرده‌اند که نشان می‌دهد ناکارآمدی جنسی هم، یک عامل کمک‌کننده به تعارض در رابطه است و هم پیامد آن به - شمار می‌رود (بایر^{۷۴}، ۲۰۰۵؛ دیویسون و همکاران، ۲۰۰۵؛ متز و اپشتین^{۷۵}، ۲۰۰۲؛ اسپرچر، ۲۰۰۲). ناکارآمدی جنسی، صرف‌نظر از علت، می‌تواند رابطه‌ی تعارض‌آمیز قبلی را تشدید کند یا آشفتگی و فاصله‌گیری هیجانی بیشتری به وجود آورد (متز و اپشتین، ۲۰۰۲).

مضمون مهم دیگر از یافته‌های این مطالعه موانع انگیزشی و عاطفی و رفتاری است. این مضمون رابطه‌ی تنانه‌ی تهی (تهی از معاشقه و رفتارهای نوازشگرانه و مهرورزانه)، شرم بازدارنده، تشریفات و سواسی و هنگامه‌های تنش در تقابل با گرمای عشق (بازداری تجربه‌ی امن یک رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب و ایمنی‌بخش تحت تأثیر تنش‌های خارج از رابطه‌ی تنانه) را در برمی‌گیرد. همان‌طور که در نتایج اشاره شد، تجربه نکردن معاشقه و رفتارهای صمیمانه‌ی جسمی قبل از رابطه‌ی جنسی یکی از عوامل بی‌میلی همسران زن محسوب می‌شود. هم‌سو با این تجارب، لوین^{۷۶} (۲۰۰۳) نشان داد که زنان به صمیمیت و نزدیکی به عنوان یک عامل تسریع‌کننده برای نزدیکی جنسی تمایل دارند در حالی که مردان به نزدیکی جنسی برای فراخواندن صمیمیت و نزدیکی، اتکا می‌کنند. در گذشته، نظریه‌پردازان دلبستگی نیاز به نزدیکی و ارتباط را به‌عنوان نیازی اساسی که به روابط عاشقانه‌ی بزرگسال جهت می‌دهد در نظر می‌گرفتند. در پژوهشی دیگر نشان داده شد در اولویت نخست، آنچه باعث اختلال در پاسخ‌گویی رضایت‌بخش جنسی زنان می‌شود، دریافت نکردن توجه و محبت کافی از سوی همسرانشان است (قرشی و مرقاتی خویی، ۲۰۱۷). توجه نکردن مردان به تمایلات عاطفی زنان، زمینه‌ساز بروز تنش و سردی در روابط آن‌ها می‌شود. این سردی در نهایت به روابط جنسی آن‌ها سرایت می‌کند (محمدصادق، کلانتر کوشه و نعیمی، ۱۳۹۷).

همان‌گونه که تجارب اکتشافی همسران در پژوهش حاضر، باسون^{۷۷} (۲۰۰۳) برای درک بهتر نقش صمیمیت هیجانی بر پاسخ جنسی زنان، چرخه‌ی پاسخ جنسی مبتنی بر صمیمیت را در ارزیابی به‌عمل آمده از ۴۷ زوج - که در آن زنان به خاطر میل جنسی کم ارجاع داده شده بودند - گنجانند. نیمی از زنان این نمونه نبود صمیمیت هیجانی را مهم‌ترین عامل کم بودن میل جنسی‌شان ثبت کردند. او حلقه‌های بازخورد تأییدی چندگانه را دریافت که می‌توانستند در میل کم نقش داشته باشند. برای نمونه، پاسخ هیجانی مرتبط با تغییرات فیزیولوژیک در هنگام برانگیختگی ممکن است احساس گناه، شرم یا خجالت را فراخوانی کند که از یک تجربه‌ی جنسی مثبت بازدارند می‌کند. تجارب هیجانی منفی ممکن است موجب اضطراب شوند که این حلقه‌ی منفی را بیشتر تشدید می‌کند. به‌علاوه، فقدان احساس صمیمیت هیجانی ممکن است حلقه را مهار کند یا «ببندد». این مسئله به صورت کاهش میل، برانگیختگی و نهایتاً پایین آمدن رضامندی ظاهر خواهد شد. این چرخه‌ی پیچیده (که حول محور میل به هر دو بُعد صمیمیت جنسی و هیجانی تشکیل می‌شود) را می‌توان درون یک چارچوب دلبستگی گنجانند تا به مفهوم‌سازی و درمان مشکل تفاوت میل جنسی^{۷۸} (SDD) که بر روابط زوجی تأثیر منفی می‌گذارد، کمک شود. بر این اساس به وجود این نیاز ضروری صمیمیت هیجانی و جسمی برای فراهم ساختن داربستی جهت تجربیات جنسی مثبت تأکید شده است (ژیراد و وولی، ۲۰۱۶). این مدل از پاسخ جنسی در زنان پدید می‌آید، اما پژوهش‌های اخیرتر ادعا می‌کنند که چرخه‌ی مبتنی بر صمیمیت باسون می‌تواند هم برای میل جنسی مردان و هم زنان به کار گرفته شود (کاروالو و نوبر^{۷۹}، ۲۰۱۰)، و نیز می‌تواند برای سنجش تأثیر بالقوه‌ی هزاران نتیجه‌ی رابطه‌ی دیگر نیز مورد استفاده قرار گیرد.

تشریفات و سواسی که ممکن است بخشی از رفتارهای مرتبط به بیماری و سواس یا صفات مرتبط با شخصیت و سواسی در یکی از همسران باشد، از موانع احساس رضامندی در رابطه‌ی جنسی در مطالعه‌ی حاضر به شمار آمده است. هم‌خوان با این یافته‌ها، پژوهش‌های مختلف از تأثیر منفی اختلال و سواس فکری -

عملی بر رضامندی زناشویی حکایت می‌کند (بشرپور، مولوی و شیخی، ۲۰۱۲؛ بوچارد، صبون، لوزیر و ویلنو^۸، ۲۰۰۹؛ ساوث، تورخیمیر و اوتمانس^{۸۱}، ۲۰۰۸؛ وولینگ، دنیس، باس و وستنبرگ^{۸۲}، ۲۰۰۶؛ گودمن و مرفی^{۸۳}، ۱۹۹۷). هیجان‌های مثبت و ابراز عواطف از عوامل مؤثر در احساس رضامندی از رابطه‌ی جنسی محسوب می‌شود درحالی‌که افراد مبتلا به وسواس فکری - عملی در خودابرازگری هیجانی محدودیت‌ها و مشکلاتی دارند. از این رو احساس رضایت از رابطه‌ی جنسی نه تنها در آن‌ها کاهش می‌یابد (بوچارد و همکاران، ۲۰۰۹؛ ساوث، تورخیمیر و اوتمانس، ۲۰۰۸)، بلکه می‌تواند بر میل و احساس رضامندی همسرانشان نیز تأثیر منفی داشته باشد. علاوه بر این سایر مطالعات مؤید این است که توانایی برقراری رابطه‌ی صمیمانه و تجربه‌ی صمیمیت جسمی در بیماران دچار وسواس بسیار محدود است (موریتز و همکاران، ۲۰۰۴) و هم‌خوان با نتایج حاصل از این مطالعه، تجربه نکردن صمیمیت جسمی از موانع تجربه‌ی رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب و رضایت‌بخش به شمار می‌رود. از سایر موانع عملکرد جنسی مؤثر و تجربه‌ی رابطه‌ی تنانه‌ی مطلوب و رضایت‌بخش در افراد مبتلا به وسواس فکری - عملی می‌توان گرایش به اجتناب و کناره‌گیری از رابطه‌ی جنسی (شامل دامنه‌ی گسترده‌ای از لمس و نوازش یا تماس با ترشحات بدن، مداخله‌ی اشتغالات و موانع ذهنی و تلاش برای کنترل افکار که مانع ارگاسم می‌شود) را نام برد (کورتیس، ۲۰۱۱؛ وولینگ، دنیس، باس و وستنبرگ، ۲۰۰۶).

براساس تمام آنچه تاکنون بیان شد، هم‌سو با نتایج اکتشافی از تجارب شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، آشفتگی و نارضایتی و تعارض در رابطه مانع میل جنسی می‌شود که در اثنای آن کاهش انگیزه برای صمیمیت جنسی یا خودداری از رابطه‌ی جنسی به وجود می‌آید. همچنین تصور می‌شود که کاهش میل جنسی در طول زمان موجب نارضایتی و قطع ارتباط درون رابطه می‌شود که چرخه‌ی متقابل دشواری و/یا ناکارآمدی جنسی را گسترش می‌دهد (برزنیاک و ویزمن^{۸۴}، ۲۰۰۴). مطابق این مطالعه، برزنیاک و ویزمن (۲۰۰۴) دریافتند که نارضایتی زناشویی باعث پایین آمدن میل جنسی در یکی از طرفین می‌شود. همچنین نشان داده شد که میل جنسی پایین توانسته نارضایتی از رابطه را به وجود آورد، بنابراین پژوهشگران بر ماهیت متقابل رضامندی و میل جنسی صحنه می‌گذارند. این نتیجه‌گیری، یافته‌های فوق‌الذکر را که بر ارتباط متقابل رضایت جنسی و رضامندی از رابطه تمرکز داشتند تا حد زیادی تأیید می‌کند (ژیراد و وولی، ۲۰۱۶). در بسیاری از روابط، همسران در چرخه‌های منفی خواهان - گریزان گرفتار می‌شوند. این پویایی هم در تعاملات عمومی زوج و هم تعاملات جنسی نمایان می‌شود. همسر خواهان/ متوقع غالباً در موضع دلبسته‌ی مضطرب‌تر قرار می‌گیرد و در نهایت به دنبال محبت و اطمینان‌بخشی است. این می‌تواند موضعی باشد که او در همه‌ی تعاملات خود در آن قرار می‌گیرد، هرچند شکایت معمول همسر خواهان این است که «من دوست ندارم وقتی احساس ارتباط هیجانی نمی‌کنم نزدیکی جنسی داشته باشم». همسری که در حین تعارض کناره‌گیری می‌کند، عموماً اجتنابی‌تر است و شاید عمدتاً از طریق تماس جنسی به دنبال برقراری ارتباط باشد، اما از نزدیکی هیجانی اجتناب کند (جانسون و زوکارینی، ۲۰۱۰). از یک چشم‌انداز دلبستگی به طور کلی چنین به نظر می‌رسد که همسران ناایمن اضطرابی نزدیکی جنسی را به‌خودی‌خود نفی می‌کنند و بر جنبه‌های دلبستگی تماس جنسی تمرکز دارند. همسران ناایمن اجتنابی که دیگران را غیرقابل اعتماد و غیرقابل اتکا تلقی می‌کنند، اغلب بر لذت خودشان و عمل نزدیکی جنسی تمرکز دارند و جنبه‌های اتصال

هیجانی رابطه‌ی جنسی را نفی می‌کنند. همسران اجتنابی رفتارهای محبت‌آمیز از قبیل بوسیدن و در آغوش گرفتن را دوست ندارند در حالی که همسران اضطرابی بر محبت تمرکز دارند و آن را به فعالیت جنسی ترجیح می‌دهند (گیلات و شاخو، ۲۰۰۶؛ هازن، زیفمن و میدلتون^{۸۵}، ۱۹۹۴). عصاره‌ی یک رابطه‌ی زوجی مثبت ایمن ظاهراً این است که در چنین رابطه‌ای سه سیستم اشاره‌شده توسط بالبی - دلبستگی، مراقبت‌رسانی و صمیمیت جنسی - می‌توانند در یک سطح درون‌روانی و میان‌فردی یکپارچه شوند. پس لذت جنسی چندبعدی است. میل جنسی و اشتیاق می‌تواند به محبت و صمیمیت دمیده یا از آن سرازیر شود (جانسون و زوکارینی، ۲۰۰۹).

در پایان به تبیین دلبستگی محور مضامین ناهمنوایی نامطلوب (که از گشوده نبودن همسران نسبت به تفاوت‌های یکدیگر در میل و نیاز حکایت می‌کند) و تجارب گسست عاطفی پرداخته شد. یکی از مصادیق ناهمنوایی در رابطه‌ی تنانه‌ی همسران، تجربه‌ی تفاوت میل جنسی (SDD) است. براساس نظر مارک (۲۰۱۵)، هرچند پایین بودن میل جنسی رایج‌ترین مشکل جنسی است، اما تفاوت میل به دلیل تأثیر منفی که بر رابطه‌ی عاشقانه دارد، آشفته‌کننده‌تر تلقی می‌شود. تفاوت میل جنسی عموماً با عنوان «نبود تناسب بین سطح میل جنسی یک فرد و شریک جنسی‌اش (مارک و مورای^{۸۶}، ۲۰۱۲)» تعریف می‌شود. مطالعات متعددی با بررسی تأثیرات تفاوت میل جنسی دریافته‌اند که بین تفاوت میل جنسی و رضامندی از رابطه‌ی جنسی و زوجی، ارتباط منفی وجود دارد. بالا بودن سطح تفاوت میل جنسی با چند مورد از جمله ثبات زوجی پایین‌تر، برقراری کمتر ارتباط مثبت و تعارض زوجی بیشتر همبستگی دارد (بریجز و هورن^{۸۷}، ۲۰۰۷؛ دیویس، کاتز و جکوبسون^{۸۸}، ۱۹۹۹؛ مارک، ۲۰۱۵، ۲۰۱۴؛ مارک و مورای، ۲۰۱۲). علی‌رغم پژوهش فراوان درباره‌ی میل جنسی پایین و اختلال کمبود میل جنسی^{۸۹} (HSDD)، درک نکردن میل جنسی به‌عنوان امری که به صورت رابطه‌ای رخ می‌دهد همچنان وجود دارد. بسیاری از پژوهشگران به این توجه داشته‌اند که همسران زمانی بالاترین سطوح آشفستگی در رابطه‌شان را گزارش می‌کنند که دچار واگرایی و ناهمنوایی در میل جنسی شده باشند (الیسون^{۹۰}، ۲۰۰۱؛ مک‌کارتی و مک‌کارتی، ۲۰۰۳؛ مارک، ۲۰۱۵؛ ویلوگی و ویتاس^{۹۱}، ۲۰۱۲). وقتی رویکرد از پایین بودن میل جنسی یکی از همسران به تفاوت میل جنسی تغییر می‌یابد، فرایند تشخیصی و درمانی از سطح فردی به سطح دونفره می‌رود و فضایی را برای همسر دارای میل پایین‌تر خلق می‌کند که به جای بیمار یا ناکارآمد شناخته شدن، در بافت رابطه دیده شود (دیویس، کاتز و جکوبسون، ۱۹۹۹). بسیاری از اوقات، همسر دارای میل جنسی پایین، غالباً زن، باور دارد که مشکل از اوست. این عمدتاً به این خاطر است که او سطح میل همسرش را خط پایه‌ی میل طبیعی می‌داند (هولبرت، اپت، هولبرت و پیرس^{۹۲}، ۲۰۰۰). بنابراین، از لحاظ درمانی یا طبی، معالجه‌ی میل پایین زن به‌تنهایی ممکن است موجب غفلت از ریشه‌ی بالقوه مشکل شود (مورای، سوترلند و میلیهاوزن^{۹۳}، ۲۰۱۲).

علاوه بر این از منظر زنان میل جنسی مردان از گزینه‌ی جنسی در آن‌ها نشات می‌گیرد و به پیش‌نیاز یا مقدماتی برای تجربه شدن نیاز ندارد درحالی که تجربه‌ی میل جنسی در زنان به احساس رضایت از روابط زوجی و تمایل قلبی و درون‌روانی ناشی از آن، دریافت توجه و احترام از سوی همسر، وابسته است. آنچه زنان می‌خواهند و برایشان مطلوب است، تجربه‌ی همراهی، همنوایی و درک متقابل است؛ به‌گونه‌ای که هم‌نوایی، همراهی و درک متقابل در تجارب زندگی چند نتیجه‌ی مثبت یعنی هم‌طلبی، همراهی و درک متقابل در

تجارب رابطه‌ی جنسی را به دنبال خواهد داشت. از این رو تجربه‌های رنجش، جراحتهای عاطفی و گسستگی روانی از همسر از موانع برقراری پیوند عاطفی و میل به صمیمیت و نزدیکی جسمی در رابطه‌ی جنسی برای زنان به شمار می‌رود (قرشی و مرقاتی‌خویی، ۲۰۱۷).

به‌طور کلی هر روزه مطالعات بیشتری نشان می‌دهند که امنیت دلبستگی بر نحوه‌ی نزدیک شدن به همسر و درگیر کردن او در رابطه‌ی جنسی به‌طور معناداری اثر می‌گذارد. احساس امنیت در رابطه بر کیفیت تعاملات جنسی در فرآیند رابطه نیز اثر می‌گذارد. همسران دلبسته‌ی اضطرابی در هنگام قضاوت کیفیت روابطشان عموماً به رویدادهای رابطه‌ی روزانه وزن بیشتری می‌دهند و نسبت به هرگونه علامتی که دال بر تغییر در ادراک طردشدگی یا حمایت باشد حساس‌تر هستند (کمپل، سیمپسون، بلدری و کاشی^{۹۴}، ۲۰۰۵؛ فرالی و شیور^{۹۵}، ۲۰۰۰). بر اساس تجربه‌ی بالینی همسران دلبسته‌ی اضطرابی، آن‌ها نسبت به هرگونه نبود میل آشکارا، انگیزختگی، ارگاسم یا رضامندی جنسی در همسرشان بسیار حساس‌اند و این‌ها را به عنوان علائم رهاشدگی قریب‌الوقوع برداشت می‌کنند. آن‌ها به‌شدت بر نزدیکی جنسی برای برآوردن نیازهای دلبستگی‌شان تکیه دارند (جانسون و زاکارینی، ۲۰۰۹). به‌تازگی یک مطالعه مشخص کرده که داشتن رابطه‌ی جنسی بر ارزیابی کیفیت رابطه در میان همسران به‌شدت اضطرابی اثر می‌گذارد اما بر ارزیابی همسران ایمن‌تر اثری ندارد. در مردان اضطرابی، ظاهراً فقط داشتن نزدیکی جنسی دیدگاه آن‌ها از رابطه‌شان را بهبود بخشیده است. اما در زنان، کیفیت مواجهه جنسی اهمیت داشته و برای تحقق رابطه‌ی جنسی، احساسات مثبت زنان نسبت به آن پراهمیت است (بیرن‌باوم و همکاران، ۲۰۰۶). این داده‌ها ظاهراً بازتاب این موضوع رایج بین همسران آشفته است که زنان می‌خواهند احساس نزدیکی کنند و سپس برای ابراز این احساس نزدیکی عشق‌بازی کنند درحالی‌که مردان می‌خواهند عشق‌بازی کنند با این بیان که عمل نزدیکی جنسی خودش احساس اتصال و نزدیکی را به وجود خواهد آورد (جانسون و زاکارینی، ۲۰۰۹).

در جمع‌بندی نهایی، آنچه در تبیین تجارب آسیب‌شناختی و رضامندی دلبستگی محور همسران در رابطه‌ی جنسی مورد توجه قرار گرفت، نشان می‌دهد نظریه‌ی دلبستگی یک چارچوب اساسی برای فهم و درک عمیق‌تر رفتارها و تجربه‌های جنسی همسران ارائه می‌کند. علاوه‌بر آن به‌روشنی نمایان می‌سازد که این رفتارها به چه شیوه‌ای الگوهای تعامل داخل و خارج از اتاق خواب را بازتاب می‌دهند.

در سال‌های اخیر، مجموعه‌ی روبه‌رشدی از پژوهش‌ها که بافت رابطه‌ی زوجی را به تمایلات جنسی ربط می‌دهند پدید آمده است. دلبستگی در رنگ‌آمیزی و بافت‌دهی خودتجربه‌گری جنسی و رابطه‌مندی بسیار قدرتمند است. دلبستگی ایمن «درگیری آرام و مطمئن» در نزدیکی جنسی را تسهیل می‌کند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷). ماهیت امنیت و پژوهش روی تأثیرات امنیت دلبستگی حاکی از این هستند که یک شریک رابطه‌ی ایمن قادر خواهد بود گشوده‌تر ارتباط برقرار کند، نیازهایش را راحت‌تر اعلام کند، نسبت به شریک رابطه‌اش همدل‌تر و پاسخگوتر باشد و نزدیکی جسمی و هیجانی داخل و خارج از اتاق خواب را واکاوی کند. در واقع، اضطراب و اجتناب در بسیاری از مطالعات با احساسات مثبت کمتر و منفی بیشتر در طی نزدیکی جنسی ربط داده شده‌اند (بیرن‌باوم، ریس، میکولینسر، گیلات و اورپاز^{۹۶}، ۲۰۰۶). همچنین سطح بالاتر اضطراب با سطوح پایین‌تر انگیزختگی و صمیمیت و لذت ربط دارد. ناامنی با نرخ پایین‌تر ارگاسم در زنان و رضامندی جنسی کمتر در مردان و زنان مرتبط است (بیرن‌باوم، ۲۰۰۷). زوج‌های اضطرابی در هنگام اشاره

به نارضایتی ظاهراً بر عوامل هیجانی از قبیل نبود عشق‌ورزی تمرکز دارند درحالی‌که شرکای اجتنابی‌تر بر جنبه‌های جسمی نزدیکی جنسی تمرکز می‌کنند (دیویس و همکاران، ۲۰۰۶). آن‌چنان که در تجارب همسران مصاحبه‌شده در پژوهش حاضر به دست آمد.

همچنین نشان داده شد که مشکلات جنسی غالباً بازتابی از تعارض رابطه هستند و سپس آن را به‌طور جدی تشدید می‌کنند. آن‌ها فاصله را نیز بیشتر می‌کنند. وقتی تماس جنسی متوقف می‌شود، غالباً لمس حسی و محبت‌آمیز نیز از آن تبعیت می‌کند. زوج‌درمانگران تقریباً به‌طور حتم دریافته‌اند که اضطراب‌ها، تعارض‌ها و محرومیت‌های جنسی بخشی از آشفتگی رابطه هستند درحالی‌که بعضی از درمانگران بر مسائل رابطه‌ای تمرکز می‌کنند و اطمینان دارند که اگر همسران با هم بهتر کنار بیایند مسائل جنسی خودشان را رفع خواهند کرد. بسیاری از زوج‌درمانگران خودشان را در موقعیتی می‌یابند که به زوج‌ها کمک می‌کنند تا به عنوان بخشی از فرایند ترمیم رابطه و پیشگیری از عود، به‌طور خاص به مشکلات جنسی بپردازند، به‌ویژه در مواقعی که مسلم است رابطه در دشواری‌های کارکرد جنسی همسران سهیم دارد و این دشواری‌ها فقط به وسیله مشکلات سلامت فیزیولوژیک یا جسمی ایجاد نشده‌اند. اینجاست مرز بین رابطه‌ی جنسی و زوج‌درمانی رفته‌رفته باریک و باریک‌تر می‌شود (جانسون و زوکارینی، ۲۰۰۹).

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| 1. Bancroft | 51. Moustakas |
| 2. Weeks & Gambescia | 52. Vanderstoep |
| 3. Johnson & Brubacher | 53. Interpretative Phenomenological- |
| 4. Sprecher | Analysis |
| 5. Cate | 54. Lyons & Coyle |
| 6. McCarthy & McCarthy | 55. Creswell |
| 7. Zuccarini | 56. Girard & Woolley |
| 8. Mikulincer & Goodman | 57. Butzer |
| 9. Butzer & Campbell | 58. Yabiku & Gager |
| 10. Bowlby | 59. Greeff & Malherbe |
| 11. Ainsworth | 60. Dandurand, & Lafontaine |
| 12. Mikulincer & Shaver | 61. Pielage, Luteijn & Arrindell |
| 13. Van IJzendoorn & Sagi-Schwartz | 62. Shrier & Blood |
| 14. Cassidy | 63. Heiman |
| 15. Accessibility | 64. Stern |
| 16. Responsiveness | 65. Attuned |
| 17. Safe Heaven | 66. Synchrony |
| 18. Secure Base | 67. Bartellas |
| 19. Internal Working Model | 68. Masters |
| 20. Bretherton & Munholland | 69. Trutnovsky, Haas, Lang & Petru |
| 21. Fonagy Gergely & Target | 70. Singh, Bloom & Tsui |
| 22. Gillath & Schachner | 71. Hanassab & Tidwell |
| 23. Haddock, Schindler-Zimmerman | 72. Tolman |
| & MacPhee | 73. Doss, Simpson & Christensen |
| 24. Scharff | 74. Byers |

- | | |
|--------------------------------------|---|
| 25. Stefanou & McCabe | 75. Metz & Epstein |
| 26. Diamond , Blatt & Lichtenberg | 76. Levine |
| 27. Birnbaum | 77. Basson |
| 28. Little , McNulty & Russell | 78. Sexual Desire Discrepancy(SDD) |
| 29. Butzer & Campbell | 79. Carvalho & Nobre |
| 30. Costa & Brody | 80. Bouchard, Sabounn, Lussier & Villeneuve |
| 31. Brassard & Lussier | 81. South, Turkheimer, Oltmanns & Thomas |
| 32. Bogaert & Sadava | 82. Vulink, Denys, Bus, & Westenberg |
| 33. Overactivation & Deactivation | 83. Goodman & Murphy |
| 34. Anxious Attachment | 84. Brezsnayk & Whisman |
| 35. Mulhall , King, Glina & Hvidsten | 85. Hazan, Zeifman, & Middleton |
| 36. Schachner | 86. Mark & Murray |
| 37. Avoidant Attachment | 87. Bridges & Horne |
| 38. Sexual Satisfaction | 88. Davies, Katz & Jackson |
| 39. Sexual Dysfunction | 89. Hypoactive Sexual Desire Disorder (HSD) |
| 40. Sexual Behaviorals | 90. Ellison |
| 41. Motivation | 91. Willoughby & Vitas |
| 42. Bogaert & Sadava | 92. Hurlbert , Apt, Hurlbert & Pierce |
| 43. Impett , Gordon & Strachman | 93. Murray, Sutherland & Milhausen |
| 44. Little , McNulty & Russell | 94. Campbell, Simpson, Boldry & Kashy |
| 45. Yabiku & Gager | 95. Fraley & Shaver |
| 46. DeRogatis & Burnett | 96. Birnbaum, Reis, Mikulincer, Gillath & Orpaz |
| 47. Davis , Shaver & Widaman | |
| 48. Simon & Gagnon | |
| 49. Rothbaum | |
| 50. Wong , Greenman & Beaudoin | |

منابع

- بشر پور، س.، مولوی، پ.، و شیخی، س. (۱۳۹۱). مقایسه رضایت‌مندی زناشویی و کیفیت زندگی مبتلایان به اختلال وسواس فکری - عملی با مبتلایان به دیگر اختلالات اضطرابی و افراد سالم. *ماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ارومیه*، ۲۳(۶)، ۵۰۵-۵۹۷.
- توکلی‌زاده، ج.، و حاجی وثوق، ن. س. (۱۳۹۲). بررسی تاثیر آموزش شناختی - رفتاری بر رضایت زناشویی زنان دارای کم کاری میل جنسی. *مجله علمی- پژوهشی دانشگاه ایلام*، ۲۱(۵)، ۵۰-۴۴.
- چناری، م. (۱۳۸۶). مقایسه هوسرل، هایدگر و گادامر با محک روش شناسی زمستان. *پژوهش‌های فلسفی- کلامی*، ۹(۳۴)، ۱۳۸-۱۱۳.
- رمضانی تهرانی، ف.، فرهمند، م.، محرابی، ی.، ملک افضلی، ح.، و عابدینی، م. (۱۳۹۱). اختلالات جنسی و عوامل موثر بر آن: مطالعه مبتنی بر جمعیت در بین زنان ساکن مناطق شهری چهار استان کشور. *پایش (مروری سلامت)*، ۱۱(۶)، ۸۹۶-۸۷۵.
- شاکرمی، م.، داورنیا، ر.، زهراکار، ک.، و گوهری، ش. (۱۳۹۳). تاثیر آموزش جنسی بر صمیمیت جنسی زنان متأهل. *مجله روان پرستاری*، ۲(۱)، ۴۲-۳۴.
- قرشی، ز.، و مرقاتی خویی، ع. ا. (۱۳۹۵). تبیین علل کاهش پاسخگویی رضایت‌بخش جنسی در زنان متأهل در سنین باروری: یک تحقیق کیفی. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۲۲(۴)، ۳۰۷-۳۰۰.

- محمدصادق، ع.، کلانتر کوشه، س. م.، و نعیمی، ا. (۱۳۹۷). تجربه مشکلات جنسی در زنان متقاضی طلاق و راضی از زندگی مشترک: یک مطالعه کیفی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۱۷(۱)، ۳۵-۷۴.
- مزیانی، ر.، اکبری مهر، م.، کراسکیان، آ. و کاشانیان، م. (۱۳۹۱). بررسی شیوع اختلالات عملکرد جنسی در زنان و عوامل مرتبط با آن. *مجله علوم پزشکی رازی*، ۱۹(۱۰۵)، ۵۹-۶۶.
- معصومی، ر.، زارعی، ف.، آذین، س. ع. و علمی، س. (۱۳۹۶). روند پژوهش رفتار جنسی در ایران: بررسی متون. *نشریه پایش*، ۱۷(۱)، ۲۱-۳۲.
- نعیمی، م. (۱۳۹۱). مشکلات جنسی و طلاق (مورد مطالعه: استان گلستان). *مجله مطالعات جامعه شناختی ایران*، ۲(۴) نوحی، س.، ماهیار، آ.، شفیعی کندجانی، ع.، و تاجیک، ع. (۱۳۸۶). آگاهی و نگرش زوجهای مراجعه کننده به مراکز مشاوره ازدواج در مورد روابط جنسی صحیح. *مجله دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران (حیات)*، ۱۳(۳)، ۷۱-۸۳.

- Ainsworth, M. D. S. (1973). The development of infant-mother attachment. In B.M. Caldwell & H.N. Ricciuti (Eds.). *Review of child development research* (Vol. 3, pp. 1–94). Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Aliakbari Dehkordi, M. (2010). Relationship between women sexual function and marital adjustment. *Journal of Behavioral Sciences*, 4(3), 199-206
- Bancroft, J. (2009). *Human Sexuality and its Problems*. Third edition, London: Elsevier Limited Europe.
- Bartellas, E., Crane, J. M., Daley, M., Bennett, K. A., Hutchens, D. (2008). Sexuality and sexual activity in pregnancy. *BJOG*, 107(8), 964-968.
- Basharpour, S., Molavi, P., Sheikhi, S. (2012). Comparison of marital satisfaction and quality of life in patients with obsessive compulsive disorder with patients with other anxiety disorders and healthy individuals. *Urmia Journal of Medical Sciences*, 23(6), 597-605[In Persian].
- Basson, R. (2003). Biopsychosocial models of women's sexual response: Applications to management of 'desire disorders.' *Sexual and Relationship Therapy*, 18(1), 107–115.
- Breznsnyak, M., & Whisman, M. A. (2004). Sexual desire and relationship functioning: The effects of marital satisfaction and power. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 30(3), 199–217.
- Birnbaum, G. E. (2007). Attachment orientations, sexual functioning, and relationship satisfaction in a community sample of women. *J Soc Pers Relat*, 24(1), 21–35.
- Birnbaum, G. E., & Reis, H. T. (2006). Women's sexual working models: An evolutionary-attachment perspective. *Journal of Sex Research*, 43(4), 328–342.
- Bogaert, A. F., & Sadava, S. (2002). Adult attachment and sexual behavior. *Pers Relatsh*, 9, 191–204.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss*. Vol. 1. Attachment. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss*: Vol. II. Separation: Anxiety and anger. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1982). *Attachment and loss*. 2nd ed. New York: Basic Books: 54-5
- Brassard, A., Lussier, Y., Shaver, P. R. (2009). Attachment, perceived conflict, and couple satisfaction: Test of a mediational dyadic model. *Fam Relat*, 58, 634–646.
- Brassard, A., Shaver, P. R., & Lussier, Y. (2007). Attachment, sexual experience, and sexual pressure in romantic relationships: A dyadic approach. *Pers Relatsh*, 14, 475–493.
- Bretherton, I., & Munholland, K. A. (2008). Internal working models in attachment relationships: Elaborating a central construct In J. Cassidy, & P. Shaver (Eds.),

- Handbook of attachment: Theory, research and clinical applications (2nd ed., pp. 102–127). New York: Guilford.
- Bridges, S. K., & Horne, S. G. (2007). Sexual satisfaction and desire discrepancy in same sex women's relationships. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 33, 41–53.
- Bouchard, S., Sabounn, S., Lussier, Y., & Villeneuve, E. (2009). Relationship quality and stability in couples when one partner suffers from borderline personality disorder. *Journal of marital and family therapy*, 35(4), 446–456.
- Bogaert, A. F., & Sadava, S. (2002). Adult attachment and sexual behavior. *Pers Relatsh*, 9, 191–204.
- Carvalho, J., & Nobre, P. (2010). Predictors of women's sexual desire: The role of psychopathology, cognitive-emotional determinants, relationship dimensions, and medical factors. *Journal of Sexual Medicine*, 7(2), 928–937.
- Campbell, L., Simpson, J. A., Boldry, J., & Kashy, D. (2005). Perceptions of conflict and support in romantic relationships: The role of attachment anxiety. *Journal of Personality and Social Psychology*, 88(3), 510–531.
- Cassidy, J., & Shaver, P. R. (2008). *Handbook of attachment Theory, research, and clinical applications* (2nd ed.). New York, NY: Guilford Press.
- Chenari, M. Comparison of Husserl, Heidegger and Gadamer with methodological benchmark. Philosophical-Theological Research. 2006.9(2). [Text in Persian]. Available from: http://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/72213863405.pdf
- Cohen, D. L., Belsky, J. (2008). Avoidant romantic attachment and female orgasm: Testing an emotion-regulation hypothesis. *Attach Hum Dev*, 10(1), 1–10.
- Costa, R. M., Brody, S. (2011). Anxious and avoidant attachment, vibrator use, anal sex, and impaired vaginal orgasm. *J Sex Med*, 8(9), 2493–500.
- Curtis, V. (2011). Why disgust matters. *Phil Trans R Soc B*, 366(1583), 3478–3490.
- Dandurand, C., & Lafontaine, M.-F. (2013). Intimacy and couple satisfaction: The moderating role of romantic attachment. *International Journal of Psychological Studies*, 5(1), 74–91.
- Davies, S., Katz, J., & Jackson, J. L. (1999). Sexual desire discrepancies: Effects on sexual and relationship satisfaction in heterosexual dating couples. *Archives of Sexual Behavior*, 28(6), 553–567. doi:10.1023/A:1018721417683.
- Davis, E., Greenberger, E., Charles, S., Chen, C., Zhao, L., & Dong, Q. (2012). Emotion experience and regulation in China and the United States: How do culture and gender shape emotion responding?. *International Journal of Psychology*, 47(3), 230–239.
- Davis, D., Shaver, P. R., Vernon, M. L. (2004). Attachment style and subjective motivations for sex. *Pers Soc Psychol Bull*, 30, 1076–1090.
- Davis, D, Shaver, P.R., Widaman, K.F., Vernon, M. L., Follette, W.C., & Beitz, K. (2006). "I can't get no satisfaction": Insecure attachment, inhibited sexual communication, and sexual dissatisfaction. *Pers Relatsh*, 13(4), 465–483
- DeRogatis, L. R., Burnett, A. L. (2008). The epidemiology of sexual dysfunctions. *J Sex Med*, 5(2), 289–300.
- Diamond, D., Blatt, S. J., & Lichtenberg, J. D. (2007). *Attachment and sexuality*. New York: Taylor & Francis.
- Doss, B. D., Simpson, L. E., & Christensen, A. (2004). Why do couples seek marital therapy? Professional Psychology. *Research and Practice*, 35(6), 608–614.
- Ellison, C. R. (2001). A research inquiry into some American women's sexual concerns and problems. *Women and Therapy*, 24(1-2), 147–159.
- Feeney, B. C. (2007). The dependency paradox in close relationships: Accepting dependence promotes independence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 92(2), 268–285.

- Fonagy, P., Gergely G., & Target, M. (2008). In J. Cassidy & P. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research and clinical applications* (2nd ed., pp. 783–810). New York: Guilford.
- Fraley, C., & Shaver, P. R. (2000). Adult romantic attachment. Theoretical developments, emerging controversies, and unanswered questions. *Review of General Psychology*, 4, 132–154.
- Gagnon, J. H., & Simon, W. (2002). *Sexual conduct: The Social Sources of Human Sexuality*. 2th Edition, London: AldineTransaction.
- Ghorashi, Z., & Merghati Khoei, E. (2017). Exploring the reducing satisfactory response in married women of reproductive age: qualitative study. *Iranian Journal of Psychiatry & Clinical Psychology (IJPCP)*, 22(4), 300-307 [In Persian].
- Gillath, O., & Schachner, D. A. (2006). How do sexuality and attachment interrelate? Goals, motives and strategies In M. Mikulincer, & G. Goodman (Eds.), *the dynamics of romantic love: Attachment, caregiving and sex* (pp 337-355). New York: Guilford.
- Girard, A. & Woolley, S. (2016). Using emotionally focused therapy to treat sexual desire discrepancy in couples. *Journal of Sex and Marital Therapy*, 43(8),00-00. DOI: 10.1080/0092623X.2016.1263703.
- Goodman, W. K., & Murphy, T. (1997). Obsessive compulsive disorder and Tourette's syndrome. In: S. Enn, & J. Coyle (Eds.), *Pharmacological management of neurological and psychiatric disorders*. New York: McGraw-Hill.
- Greiff, A. P., & Malherbe, H. L. (2001). Intimacy and marital satisfaction in spouses. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 27, 247–257. <http://dx.doi.org/10.1080/009262301750257100>.
- Haddock, S., Schindler-Zimmerman, T., & MacPhee, D. (2000). The power equity guide: Attending to gender in therapy. *Journal of Marital and Family Therapy*, 26, 153–170.
- Hanassab, S, Tidwell, R. (1996). Sex roles and sexual attitudes of young Iranian women: implications for cross-cultural counseling. *Soc Behav Pers*, 24(2), 185-194.
- Hazan, C., Zeifman, D., & Middleton, K. (1994). Adult romantic attachment, affection and sex. Paper presented at the 7th International Conference on Personal Relationships, Groningen, Netherlands.
- Heiman, J. R., Long, J. S., Smith, S. N., Fisher, W., Sand, W., & Rosen, R. (2011). Sexual satisfaction and relationship happiness in midlife and older couples in five countries. *Archives of Sexual Behavior*, 40, 741–753. doi:10.1007/s10508-010-9703-3.
- Holmes, J. (1996). *Attachment, intimacy and autonomy: Using attachment theory in adult psychotherapy*. Northdale, NJ: Jason Aronson.
- Hurlbert, D. F., Apt, C., Hurlbert, M. K., & Pierce, A. P. (2000). Sexual compatibility and the sexual desire-motivation relation in females with hypoactive sexual desire disorder. *Behavior Modification*, 25, 325–347.
- Impett, E. A., Gordon, A. M., Strachman, A. (2008). Attachment and daily sexual goals: A study of dating couples. *Pers Relatsh*, 15, 375–390.
- Johnson, S. & Brubacher, L. (2016). Emotionally focused couples therapy: Empiricism and art. In T. Sexton & J. Lebow (Eds.), *Handbook of family therapy*. New York: Routledge.
- Johnson, S. & Zuccarini, D. (2009). Integrating Sex and Attachment in Emotionally Focused Couple Therapy. *Journal of Marital and Family Therapy*. 36(4),431-445.
- Johnson, S. & Zuccarini, D. (2010). Integrating sex and attachment in emotionally focused couple therapy. *J Marital Fam Ther*, 36,431–445.
- Johnson, S. M., & Zuccarini, D. (2011). EFT for sexual issues: An integrated model of couple and sex therapy. In J. Furrow, S. Johnson, & B. Bradley (Eds.), *The emotionally*

- focused casebook: New direction in treating couples (pp. 219–246). New York: Routledge.
- Johnson, S. M. (2008a). Couple and family therapy: An attachment perspective. In J. Cassidy, & P. Shaver (Eds.) *Handbook of attachment: Theory, research and clinical applications* (2nd ed., pp. 811–829). New York: Guilford.
- Johnson, S. (2008b). *Hold me tight: Seven conversations for a lifetime of love*. New York: Little & Brown.
- Johnson, S., & Greenberg, L. (1988). Relating process to outcome in marital therapy. *Journal of Marital and Family Therapy*, 14, 175–183. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.1988.tb00733.x>
- Johnson, S. M. (2009). Attachment and emotionally focused couple therapy: Perfect partners. In J. Obegi & E. Berant (Eds.), *Clinical applications of adult attachment* (pp. 410–433). New York: Guilford Press
- Johnson, S. M., & Whiffen, V. (2003). *Attachment processes in couple & family therapy*. New York: Guilford Press.
- Kendrick, K. (2000). You don't mean sex!. *Nurs Stand*, 37(4), 32-36.
- Levine, S. B. (2002). Reexploring the concept of sexual desire. *Journal of Sex and Marital Therapy*, 28(1), 39-51.
- Levine, S. B. (2003). The nature of sexual desire: A clinician's perspective. *Archives of Sexual Behavior*, 32, 279–285.
- Little, K. C., McNulty, J. K., & Russell, V. M. (2010). Sex buffers intimates against the negative implications of attachment insecurity. *Pers Soc Psychol Bull*, 36, 484–98.
- Lyons, E., & Coyle, A. (2008). *Analyzing qualitative data in psychology*, London: Sage Publications.
- Mark, K. P. (2015). Sexual desire discrepancy. *Current Sexual Health Reports*. 7(3), 198-202.
- Mark, K., & Murray, S. (2012). Gender differences in desire discrepancy as a predictor of sexual and relationship satisfaction in a college sample of heterosexual romantic relationships. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 38(2), 198–215.
- Masters, W. H., & Johnson, V. E. (2010). *Human Sexual Response*. California: Ishi Press.
- Maasoumi, R., Zarei, F., Azin, S. A., & Elmi, S. (2018). Sexual behavior in Iran: an over review of literatures. *Payesh*, 17(1), 21-32 [In Persian].
- Mazinani, R., Akbari Mehr, M., Kaskian, A., Kashanian, M. (2013). Evaluation of prevalence of sexual dysfunctions and its related factors in women. *Razi J Med Sci*, 19(105), 59-66 [In Persian].
- McCarthy, B., & McCarthy, E. (2003). *Rekindling desire*. New York: Brunner Routledge.
- Mikulincer, M. (2003). The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. In: Zanna MP, ed. *Advances in experimental social psychology*. San Diego, CA: Elsevier Academic Press.
- Mikulincer, M., Goodman, G. S. (2006). *Dynamics of romantic love: Attachment, caregiving, and sex*. New York: Guilford Press.
- Mikulincer, M., Shaver, P. R. (2007). *Attachment in adulthood: Structure, dynamics, and change*. New York: Guilford Press.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2008). Adult attachment and affect regulation. In J. Cassidy, & P. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research and clinical applications* (2nd ed., pp. 503–531). New York: Guilford Press.
- Mohamadsadegh, A., Kalantarkosheh, S. M., & Naeimi, E (2018). The Experience of sexual problems in women seeking divorce and women satisfied with their marriage: A

- qualitative study. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 7(1), 35 – 47 [In Persian].
- Moritz, S., Meier, B., Hand, I., Schick, M., & Jahn, H. (2004). Dimensional structure of the Hamilton depression rating scale in patients with obsessive-compulsive disorder. *Psychiatry Res*, 125(2), 171-180.
- Moustakas, C. E. (1994). *Phenomenological Research Methods*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications. <https://doi.org/10.4135/9781412995658>
- Mulhall, J., King, R., Glina, S., & Hvidsten, K. (2008). Importance of and satisfaction with sex among men and women worldwide. Results of the Global Better Sex Survey. *J Sex Med*, 5,788–795.
- Murray, S., Sutherland, O., & Milhausen, R. (2012). Young women’s descriptions of sexual desire in long-term relationships. *Sexual and Relationship Therapy*, 27, 1–14. doi:10.1080/14681994.2011.649251
- Naeimi, M. R. (2012). Sexual problems and divorce (Case study): Golestan province. *Quarterly Sociological Studied of Iran*, 2(4), 0-0 [In Persian].
- Noohi, S., Azar, M., Shafiee Kandjani, A., Tajik, A. (2007). Knowledge and Beliefs of Couples attending Marriage Counseling Centers toward correct sexual relationships. *Hayat*. 13(3), 77-83 [In Persian].
- Pielage, S. B., Luteijn, F., & Arrindell, W. A. (2005). Adult attachment, intimacy, and psychological distress in a clinical and community sample. *Clinical Psychology and Psychotherapy*, 12, 455–464.
- Ramezani Tehrani, F., Farahmand, M., Mehrabi, Y., Malekafzali, H., & Abedini, M. (2012). Prevalence of female sexual dysfunction and its correlated factors: A population based study. *Payesh Health Monitor*, 11(6), 869-75 [In Persian].
- Rothbaum, F., Pott, M., Azuma, H., Miyake, K. & Weisz, J. (2000). The Development of close relationships in Japan and United States: Path of Symbiotic Harmony and Generative Tension. *Child Development*, 71(5), 1121–1142.
- Shakarami, M., Davarnia, R., Zahrakar, K., Gohari, S. H. (2014). The effect of sex education on sexual intimacy of married women. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing*, 2(1), 34-42 [In Persian].
- Sasanpour, M., Shahrodyan, G., Ahmadi, S. A. (2015). The effectiveness of sexual cognitive reconstruction program for couples on reduction of sexual problems. *Journal of Family Research*, 10(4), 475-491.
- Schachner, D. A., Shaver, P. R. (2004). Attachment dimensions and sexual motives. *Pers Relatsh*, 11(1), 179–195.
- Scharff, D. E. (2010). How development structures relationships. In: Levine SB, Risen CB, Althof SE, (Eds.). *Handbook of clinical sexuality for mental health professionals*. 2nd edition. New York: Routledge.
- Shrier, L., Blood, E. (2015). Momentary desire intercourse and momentary emotional intimacy associated with perceived relationship quality and physical intimacy in heterosexual emerging adult couple. *Journal of Sex Research*, 53(8), 968-678. Doi: 10.1080/00224499.2015.1092104.
- Simon, W. & Gagnon, J. H. (2003). Sexual Scripts: Origins, Influences and Changes. 26(1), 491–497.
- Singh, K. K., Bloom, S. S., & Tsui, A. O. (1998). Husbands' reproductive health knowledge, attitudes, and behavior in Uttar Pradesh, India. *Stud Fam Plann*, 29(4), 388-399.
- South, S. C., Turkheimer, E. & Oltmanns, T. F. (2008). Personality disorder symptom and marital functioning. *Journal of Consulting and Psychology*, 76 (5), 769-781.

- Sprecher, S., & Cate, R. M. (2004). Sexual satisfaction and sexual expression as predictors of relationship satisfaction and stability. In J. H. Harvey, A. Wenzel, & S. Sprecher (Eds.), *Handbook of sexuality in close relationships* (pp. 235-256). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Sprecher, S. (2002). Sexual satisfaction in premarital relationships: Associations with satisfaction, love, commitment, and stability. *Journal of Sex Research*, 39(3), 190-196.
- Stefanou, C. & McCabe, M. (2012). Adult Attachment and Sexual Functioning: A Review of Past Research. *The Journal of Sexual Medicine*, 9(10), 2499-2507.
- Stern, D. (2004). *The Present Moment in Psychotherapy and Everyday Life*. New York: Norton
- Tavakolizadeh, J., HajiVosogh, N. S. (2013). The effect of cognitive behavioral teaching on marital satisfaction of women having hypoactive of sexual disorder. *J Ilam Univ Med Sci*, 21(5), 44-50 [In Persian].
- Tolman, D. L., Diamond, L. M. (2001). Desegregating sexuality research: Cultural and biological perspective on gender and desire. *Annual Review of Sex Research*, 12(1), 33-74. PMID:12666736
- Trutnovsky, G., Haas, J., Lang, U., & Petru, E. (2006): Women's perception of sexuality during pregnancy and after birth. *Aust N Z J Obstet Gynecol*, 46(4), 282-297.
- Uba, L. (2003). *Asian Americans: Personality patterns, identity, and mental health*. New York, NY: Guilford Press.
- Van IJzendoorn, M. H., & Sagi-Schwartz, A. (2008). Cross-cultural patterns of attachment: Universal and contextual dimensions. In J. Cassidy & P.R. Shaver (Eds.) *Handbook of Attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 880–905). New York, NY: The Guilford Press
- Vanderstoep, W. S. (2009). *Research Method for Every Day Life: blending qualitative and quantitative approach*, Michigan: john wiley & sons.
- Weeks, G. R., & Gambescia, N. (2015). A new paradigm in sex therapy. In K. M. Hertlein, G. R. Weeks, & N. Gambescia (Eds.). *Systemic sex therapy* (2nd ed., pp. 24–35). New York, NY: Routledge.
- Willoughby, B., & Vitas, J. (2012). Sexual desire discrepancy: The effect of individual differences in desired and actual sexual frequency on dating couples. *Archives of Sexual Behavior*, 41, 477–486. doi:10.1007/s10508-011-9766-9.
- Wong, T. Y., Greenman, P. S., & Beaudoin, V. (2017). 'Hold Me Tight': The generalizability of an attachment-based group intervention to Chinese Canadian couples. *Journal of Couple & Relationship Therapy*. 17(1), 42-60.
- Vulink, N. C.C., Denys, D., Bus, L. & Westenberg, H.G.M. (2006). Sexual pleasure in women with obsessive-compulsive disorder, *Journal of Affective Disorders*, 91(1), 19-25.